

نشريه
جبهه ملي ايران
در اروپا

بيانات استاني
روزنامه ستاره دارك (فرمانه)
شماره ۲۹۴۹
تاریخ: ۲۶/۱۰/۴۴

ايران آزاد

IRANÉ AZAD 12 / 87 I.N.F. (Iranian National Front) in Europe (شماره مسلسل ۱۴۸) دوره جدید، دیماه ۶۶ دسامبر ۸۷ (شماره مسلسل ۱۴۸)

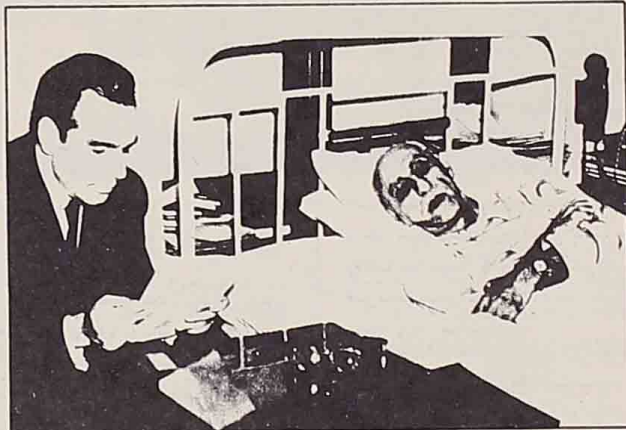
تبانی ابرقدرتها

اندرفقاي شزو پلنگی که روبروست خرسی گرسنه، خوردن ايرانش آرزوست برگراري اخلاص سران شوروی و آمریکا برای امضای موافقتنامه تسلیحاتی اتمی و گفتگوها و توافق محرمانه پیرامون مسائل افغانستان، جنگ ایران و عراق، بحران خلیج فارس، روابط اعراب و اسرائیل و مسائل کشورهای آمریکای لاتین یکبار دیگر برده ارتبانی ابرقدرتها در تقسیم جهان برداشته است.

عنوان دهان پرکن قرارداد و انهدام موشکهای میان برداشته، با همه تسلیحاتی که روسها و آمریکایی ها و اقرانان دربارها آن سرداده اند بهجوجه مینمکنوی اطلاعاتی که چیزی جز توافق اقتصادی و سیاسی دو کشور صنعتی بزرگ مینامد نیست. عنوان قرارداد دوا شگفتی با کمال زبردستی و مهارت بصورتی انتخاب شده که ضمن اینکه بتواند احساسات ملحدوستانه کلیه ملتهای جهان را جلب کند و با سخگوی خواست تاریخی و شریف بقیه در صفحه ۲

تیرباران شاهین

دکتر پرویز داورپناه



یکی از دوستان دوران تحصیلی دکتر فاطمی میگوید: در سوئیس که درس میخواندیم گاه یکشنبه ها را دسته جمعی با او به جنگلهای بیرون شهر میرفتیم و در میان جنگل خرم و روح پروریکه زن و مردخانواده های خوشبخت و شا دوکودکان پر نشاط و

سی و سه سال از تیرباران شهید بزرگ نهضت ملی ایران دکتر سید حسین فاطمی میگذرد. دشمنان ملت ایران در وجود او سنگری شکستنا پذیر و سستی غیرقابل نفوذ دیدند و سعی کردند پیکر تن آلود و پیرا ز عشق و امیدوارا به رنگبارمسلل سرد کردند.

بقیه در صفحه ۲

بیانیه

تحریم جنگ

آیت الله العظمی سید حسن قمی طباطبائی که در زمان شاه ۱۵ سال در تبعید بود و همزمان با آیت الله خمینی از تبعید آزاد شد از ابتدا با اقدامات خمینی به نام ولایت فقیه به مخالفت برخاست و ایران آزاد در شماره مسلسل ۱۰۷ در خرداد ماه ۱۳۶۰ متن مصاحبه وی را در مخالفت با ولایت فقیه بجا برسانیده است و از دوسال پیش ضمن اعلامیه ای ادا شده جنگ با عراق را حرام اعلام کرد و در خانه اش در مشهد تحت نظر قرار گرفت. ایشان اخیراً "اعلامیه ای در تهران پخش کرده اند و در جواب همه کتبی از بازاریبان و اصناف و دانشگان همان که نظریاتشان را در باره جنگ ویرانگر عراق و ایران خواسته اند، فتوا داده اند که ایران آزاد دقت های مهم این فتوا را با اطلاع هموطنان گرامی میرساند:

ادامه جنگ فعلی از محرمانه قطعیه است. بقیه در صفحه ۴

دکتر صدیقی پاسخ میگوید

شرحی در باره کتاب آقای عبدالحسین مفتاح (معاون وزارت امور خارجه در سالهای ۱۳۳۱ - ۱۳۳۳ ه.ش) بنام: "خاطرات سیاسی عبدالحسین مفتاح" و فتوکی تکه ای از آن مربوط به تشکیل کمیسیون مرکب از رئیس ستاد وقت (سرتیپ تقی ریاحی) و مفتاح و نگارنده در وزارت کشور خوانده شد. چون مرقوم فرموده اند: ما وقرا... روشن نفرمائید، به حکم:

دوچین طیره عقل است دم فرو بستن بوقت گفتن و گفتن بوقت خاموشی امتثال امر را معروض میدارد:

مؤلف راجع به تشکیل کمیسیون در وزارت کشور نوشته است: "حمله نظامی در عراق - روز جمعه پنجم تیر ماه ۱۳۳۲) نزدیک شش بعد از ظهر دکتر مصدق مرا احضار کرد و گفت: فردا ساعت ۱۲ در وزارت کشور کمیسیون تشکیل خواهد شد که شما هم باید حتماً "درا بین" کمیسیون شرکت کنید: پرسیدم که بقیه در صفحه ۳

نامه به پارلمان سوئیس

سا زمان جبهه ملی ایران در زوریخ نامه زیر را به پارلمان سوئیس فرستاده است.

ریاست محترم مجلس ملی سوئیس: نه سال از استقرار رژیم فاشیستی ایران میگذرد. این رژیم نه تنها با حکومت تروریست بر ملت ایران ظلم و ستم روا میدارد، بلکه اعمال تروریستی خود را بسرا سرگیتی صادر نموده است.

متاسفانه مخالفت با این رژیم از طرف حکومتها و افکار عمومی جهان با مخالفت با ایران نیان در جهان اشتباه شده و هموطنان آواره و دریدرما با رفتار غیرانسانی ملت مقامات کشور شما روبرو شده اند. ملت ایران و جبهه ملی ایران از شما و ملت شریف سوئیس انتظار دارم که اعمال ددمنانه رژیم خمینی را بحساب ملت ستمدیده ایران بقیه در صفحه ۹

جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران
پیرامین

قانون جدید نفت

بمنزله از بین بردن دستاوردهای گذشته مردم ایران در مبارزه با سلطه اقتصادی، سیاسی بیگانگان و تحکیم مبنای استقلال کشور محسوب میگردد.

نفت همچنان، بعنوان ارزان ترین و مهمترین منبع انرژی، نقش اساسی و استراتژیک در روابط بین المللی و مسائل اقتصادی - نظامی جهان دارد. زیرا علاوه بر وابستگی صنایع بزرگ به نفت نقش فعال و انحصاری شرکتهای نفتی

بقیه در صفحه ۴

درا و خرمه راه گذشته طرحی بنام "قانون جدید نفت" بتصویب مجلس و سپس تأیید شورای نگهبان رسید که مخالفان منافعی مصالح ملت و ناقض استقلال کشور قانون اساسی جمهوری اسلامی میباشد و راه را برای ورود مجدد استیلای خارجی - اعم از شرقی یا غربی - به کشورمان باز کرده است. تصویب این قانون در شرایط اختناق و ناسورجاکم و فقدان آزادی مطبوعات و اجتماعات و جویب اعتنایی به حقوق و آزادی بیهای ملت، مصرحه در قانون اساسی

دموکراسی و فرهنگ جامعه ای

دکتر علی نوروزی در صفحه ۱۰

راه ما راه مصدق است

تیرباران شاهین

بقیه از صفحه ۱

و عشاق آرام و آزاد سوتیسی در هرگونه حلقه بسته بودند و در هوای آزاد و آزادی نفس میزدند و مست استقلال و سرشار از همه مواهب حیات به تفریح میپرداختند. ناگهان قاطمی را گم میکردیم. از جمع ما پنهانی خود را کنار میکشید و از نظرها غایب میشد. گاه که غیبتش بطول میانجامید به جستجوی برمیخاستیم و غالباً "او" را در دل خلوت جنگل آنجا که پناهگاه تسکین بخش اهل درد است می یافتیم. ضحکهای او را که جنون آمیز از روح ملتئب و مجروحش برمیآمد میشنیدیم. سخنان او آنچنان بی بغض و فریادهای گریه دردم می شکست که بدرستی در ضمیر ما فتمت. اما این کلمات همواره در آن میان مکرر بگوش میرسید. ایران ۱۰۰۰ سارته... دلته... نرفته... شاه ۱۰۰۰ ایران... فقر... نجات... شاه ۱۰۰۰ و همیشه عیش ما را منقص میکرد. هر شبی که گردهم جمع میشدیم تا بگوئیم و بخندیم و بساطی برپا کنیم اول چند لحظه ای با ما مدارا میکرد و کم ساکت میشد و ناگهان بغض میترکید و باز هم ایران ۱۰۰۰ سارته... دلته... نرفته... شاه... نجات... ایران..."

دکتر حسین قاطمی پیش از مسافرت به سوئیس در سال ۱۳۲۲ پس از سقوط رضا خان در انتشار روزنامه با ختر که صاحب امتیاز آن برادر بزرگش بود شرکت کرد و آنگاه که روسها تقاضای امتیاز نفت شمال را کردند با نوشتن مقاله شجاعانه "برای آقای کافتر از دره ترجمه کنید" بزدان افتاد و روزنامه با ختر توقیف شد. پس از آزادی در توطئه جدائی از ایران، مقاله "آقای سادجیک اینجا از یکستان نیست" را انتشار داد و با دیگر به تقاضای سعیر شوروی زندانی شد.

سلسله مقالات او در سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۳ پیرامون نفت و آذربایجان گویای درک صحیح و بینش میهن پرستانه این روزنامه نگار رشعاع و این رجل ملی از حوادث آنسروز ایران است. هنگامیکه از سوئیس به ایران بازگشت دستگاه یکسره سرانگیخت آمد. قلم قاطمی را میخواستند و میخواستند این قلم را به خدمت دربار درآوردند. دلان شاه همچون دوران سردگی که بنا بر راهای برده فروشی میرفتند برای شاه بردگان "تازه بدست آوردند آنروزها بکسره سراغ روشنفکران و تحصیل کرده ها میرفتند. شاه برده تحصیل کرده میخواست. شاه بردگان تحصیل کرده ای که بخصوص از رنگ و وارده میشدند، گران قیمت تربودند.

دلان در کمین شکار بزرگی چون قاطمی برای شاه بودند. رفت و آمد ها آغاز شد مقامها و وزنها و وزرها، لذت ها و شهواتها و قدرتها و خوشبها... این دانه های رنگارنگ را شاه بر بام دربار ریخت اما شاهین فرود نیامد. عقده ای که گلوی او را همواره میفشرد با هیچ تدبیری ساز نمیشد و آتش مقدسی که از جوانی در درونش میسوخت او را علیرغم همه فریبها و خدعه ها از "قلنگاه آزادی و آزادی" دورتر میساخت. میدانست از این راه نباید برود اما نمیدانست از کدام راه باید در فرته سرگردان شود. در جستجوی راهی بسوی رهائی مدتی با محمد سعود کار کرد، سعود برای قاطمی را همروا همتا نبود. عقده او را میگذاشت اما گستاخی و تندی سخن او وی را تسکین نمیبخشید، اما قاطمی

هنوز در جستجو بود همچون سلمان پاریسی بدنبال یک "منجی" تا آنکه تاریخ ایران مردی را که نیم قرن در دامان خود نگاه داشته بود برای پیشوایی مجاهدان بی سنگر فرستاد و منجی ایران با قامتی بلند و سری سپید و پیشانی که همچون کتیبه ای داستان رنجها و پریاشنیها و تلاشهای تلخ ملتی بخاطر نجات خود در آن نقش بسته است ظهور کرد. شاهین مفزور و دور پرواز بی هیچ تردید فرود آمد و در کنار او آرام و رام نشست و از اینجاست که قاطمی در مسیر کاروان نهفت نبوغ و لیاقت و شهامت خود را تا سرحد اعجاب با ظاهرمسازد و او تنها دست مصدق بود و نه تنها تیغش بلکه سپرا و نیزه بود. آماج دشمنها و شاهین و شاهین بود. گلوله ای که در کنار قبر محمد سعود بسوی او آمد بسوی مصدق رها میشد.

دشمنان ملت ایران از هیچ فردی با اندازه دکترا قاطمی نمی هراسیدند، بهیچکس با اندازه او توهین نکردند و در مرگ هیچکس با این اندازه شادی نکردند. بهیچ جهت نیست که امروز هم پس از ۲۳ سال که از مرگ وی میگذرد لبه تیز حملات مزدوران سلطنت طلب بسوی او و شاهین میروند و میرزا بنویسان بزدلی که حتی از نوشتن نام خود با داریند فقط در تلاش معاش رنج میزنند با تحریف تاریخ و شایعات ناخواسته میخوانند و از رزنده دکترا قاطمی را خنثی کنند. ولی این زاغ و زغنه ای گمنام بسپوده او از سرداده اندچه شاهین پس از مرگ بزرگتر شد و خشم مردم علیه

قالتیش عمیقتر گردید و به انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ انجا میدوید و طوما رخاندان پهلوی را در هم پیچید و دیکتااتور مخلوع ایران با خفت و بیچارگی در غربت جان سپرد ولی قاطمی در میان زحمتکشان و وطنش و در میان آنانکه بخاطرشان جان دادند میباید دوباره دلبسته اش خا و بیدوپا پیدا راست. دلاوری و فاطمیت و قلم و سخن و وفای قاطمی بر کسی پوشیده نیست و سر نوشت پرافتخارا و شاهین است که در مدعا است. اما یک نکته است که در زندگی سیاسی قاطمی آنطور که باید بر همه روشن نیست و با اگر هست عظمت کار او را همگان احساس نکرده اند و آن نقشی است که در سیاست خارجی پیش گرفت و اگر چه حوادث ثوم داخلی و مبارزات تند و طوفانی آنروزها که اولین نقش بزرگی داشت مجال ندارد که در این راه منزلت های بیشتری را طی کند ولی کاری را که آغاز کرد عظیم است. قاطمی در مقام وزیر امور خارجه و معاون نخست وزیر با حسن حکمرانی اسرائیل و پس گرفتن تصمیم ایران به شناختن دولت اسرائیل جهت سیاست خارجی ایران را از "غربت" معنای کلی آن اعلام کرد.

دکتر مصدق در دفاع مردانه ای که از بار و بار خود کرده است میگوید: اگر ملی شدن صنعت نفت در ایران خدمت بزرگی است باید از اولیای کسب که این پیشنهاد را نمودند گزاری کرد و آن شهید راه وطن دکتر سید حسن قاطمی است. و ما بر این گفته رهبر بزرگوار خویش میافزاییم که اگر شاهین چهره واقعی شاه که از او پرتنه معصومی ساخته بودند بملت ایران خدمتی است باید شده داد که این خدمت بزرگ را نیز دکترا قاطمی در تاریخ مبارزات ما آغاز کرده است.

خود نفیج برتد. جنبه ملی و ملت ایران که بنا به عقاده حرمت نوع بشر، هر نوع کشتاری را بوسیله هرگونه ملاحس چه اتمی، چه شیمیایی، چه دوربرد چه میان برد محکوم مینماید و مخالف روح انسانیت میدانند و در حالیکه با هرگونه آزمایش هسته ای مخالفند، نمیتوانند با توافق سیاسی و اقتصادی ایران برخوردی با این موانع با شند. تاریخ ایران گواهی این مدعا است که در گذشته نیز قدرتهای جهانی از تقسیم ایران طرفی نیستند و همیشه با مقاومت ملت قهرمان ایران روبرو گشتند. اما به بر قدرتهای شرق و غرب هشدار میدهم که ملت ما را بحال خود بگذارند و مطمئن باشند که ای ما زنها و تنها تنها نخواهند و ما مانع آزادی بشر گردد.

تبانی ابر قدرتها

بقیه از صفحه ۱

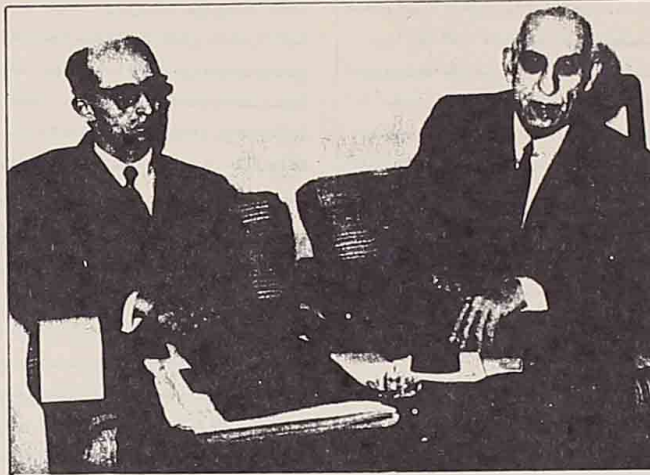
انسانها باشد، نشانه ای از توافق دوا بر قدرت صنعتی را در تقسیم سیاسی و اقتصادی جهان بدست نهد و نیز انتقاد از آن را مشکل و تا حدی محال سازد و هرگونه اعتراض ملتها را در توافق دو کشور صنعتی در تقسیم جهان بی مؤا ستفاده از نام قرار داده جنگ طلبی و آتویگری تعبیر نماید. شرکت در مناقشات تسلیماتی و فضای نوردی اوضاع اقتصادی آمریکا را به ورشکستگی و مظاهره انداخته و برای برطرف کردن کسر بودجه و بحران با زار سهام را می جزمائش و تنبانی با شوروی باقی نمانده بود.

انقلاب ایران و اشغال افغانستان ضربات شدیدی بر آمریکا وارد کرد و بی برده نشان داد که چگونه قیامهای ملی و جنبشهای آزادیخواهان در آسیا و آفریقا

شرقی از خط تازه حزب کمونیست شوروی با عت گردید که دولت شوروی با ایده آل انقلاب جهانی کارگری خدا حافظی کند و بصورت دولتی مانند دولتها با جرای سیاست حفظ وضع موجود بپردازد و پیش ازین به آمریکا برای تقسیم سیاسی و اقتصادی جهان نزدیک شود. با توجه به این حقایق است که با بدملت نجیب ایران در زیر فشار دیکتاتور و ولایت فقیه باقی بماند و مطالب جنگ ایران و عراق و بحران خلیج فارس را تحمل نماید تا بر قدرتها هر یک قطعه ای از خاک وطن ما را میدان بهره کشی و سودجویی خود قرار دهند و از فروش تسلیمات جنگی

و آمریکا لاتین و در کمین نشستن شوروی سیاست منززل اول را بخاطر انداخته اند. از طرف دیگر جامعه شوروی نیز پس از مرگ استالین به طرف لیبرالیسم متغییل گردید و بر اثر برخورداری از راه مادی حاضری و بهر عنوانی که باشد بخاطر بحرانهای سیاسی تن دردها، اشغال افغانستان همچون استخوانی در گلویش گیر کرده است و موج آزادیخواهی کشورهای کمونیستی اروپای شرقی را دیگر نمیتواند با توپ و تانک جواب دهد. تغییراتی که در کشور شوروی با روی کار آمدن میخائیل گورباچف روی داده است و پشتیبانی از حزب کمونیست اروپای

دکتر صدیقی پاسخ میگوید



دکتر محمد صدیق - دکتر صدیقی

موضوع کمیسیون چیست تا خود را آماده کنیم گفت: موضوع را در آنجا نخواهید فهمید: گفتیم: کاری است که در وزارت خارجه در جریان است؟ باز گفت: در آنجا نخواهید فهمید: بفرستید فرورفتیم و دیدیم دکتر ممدق طوری به من نگاه میکند که میخواهد بهمها نهد که کاری با من ندارد و باید زحمت را کم کنیم: گفتیم: اشاره کوچکی هم نمیتوانید بکنید که در کمیسیون حاضرالذهن باشم؟ گفت: نه، از اطاق ایشان خارج شدم...

اولاً بگوای تاریخ، از سلطنت فتحعلی شاه در رویدادهای شدید مرزی و سیاسی و اقتصادی و مذهبی و قومی و تحریکات بین المللی چه در دوره حکومت عثمانی و چه بعد از تجزیه قلمرو آن و تشکیل کشور عراق تا زمان مداری زنده یا دکتر ممدق، دولت ایران هیچگاه حالت حمله و تجاوز به سرزمین همسایه غربی خود نگرفت و هر چه کرده در موضوع دفاعی بر رعایت تا مین حقوق داخلی و خارجی خود بوده است. پس ادعای مولف در عنوان "حمله نظامی به عراق" که از نظرسوا سبق، مویدی ندارد و از جهت مدارک موجود مربوط بزمان حکومت دکتر ممدق در وزارت دفاع (ستاد ارتش) و وزارت امور خارجه و وزارت کشور تا شنیده شود و با روش سیاسی آن حکومت نیز که در مقام استیغای حقوق ملت ایران بوده نه تعدد در جنگجویی، سازگار نیست، بی اساس و بدیهی البطلان است. ثانیاً "کمیسیون منظور را جمع به روابط ایران و عراق به بار تشکیل شده یک بار با این شرح: نخستین جلسه آن در وزارت کشور در تاریخ پنجشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۳۲ و دومین جلسه (موضوع بحث مولف) در تاریخ شنبه ششم تیر ۱۳۳۲ در وزارت کشور و سومین جلسه در ساعت ۱۸ روز شنبه ششم تیر ۱۳۳۲ در ستاد ارتش (برای مراجع به پیرونده گزارشهای مربوط). با اینحال احضار مولف "در روز جمعه پنجم تیر ماه نزدیک شش بعد از ظهر" از طرف دکتر ممدق تنها برای اشاره به اینکه "شما باید حتماً در این کمیسیون شرکت کنید" و اصرار او در علت جوئی (با آنکه موضوع کمیسیون بحکم سابقه معلوم بود) و پاسخ و برخورد سرد دکتر ممدق همراه با کتمان (غیر ضروری) موضوع کمیسیون و گفتن اینکه "در آنجا نخواهید فهمید" (بر خلاف شیوه معمول و معهود آداب دانشی و بدلائل مذکور از جهت تاریخ و جلسه های کمیسیون و موضوع آن و قراین دیگر زاده و هم و خیال و اراذل باطل است. مولف در دنبال سخن آورده است: "از اطاق ایشان خارج شدم و در حالیکه آهسته آهسته از پله ها پایین می رفتم کارهای چند روز اخیر وزارت خارجه را از نظر میگذراندم که ببینم

کدامیک از آنها با وزارت کشور میتواند ارتباط داشته باشد، تصادفاً و تصادفاً در وزارت مرزی عراق را به یاد میآوردم و بعد پیش خود میگویم که این کارها مالی است که در وزارت خارجه پیشینه دارد پس اگر با یک کمیسویی دربار آنها نبود باید در وزارت خارجه باشد." حدس مولف در باره "تصادفاً و تصادفاً" نیز بجز کم آگاهی حاصل از موضوع بحث در جلسه پیشین، از مطالب ساختگی است و مانند دیگر گفته های مذکور و مطرود است. مولف نوشته است: "گاه فکر می کردم که اینهم کاری است مانند کارشیلات که دکتر ممدق نظریه مرا خواست و مورد قبول واقع شد و در خارج وزارت خارجه حل هم شد... معلوم است که امتیاز شرکت مختلط شیلات ایران و شوروی در سال ۱۳۳۱ ه. ش. پایان یافت و دولت ایران در تاریخ شنبه ۱۱ بهمن ۱۳۳۱ انحلال شرکت مذکور را به ما دیکتاتور سفیر اتحاد جماهیر شوروی خبر داد و شرکت شیلات برپا به سیاست موازنه منفی ملی گردید. و هر کس با فکر دکتور ممدق آشنا باشد میداند که او در کار شیلات بنا بر اصول سیاسی مختار خود بنا نرشد نظرخواهی از مولف نبوده است - متأسفانه ضعف فکر مولف این است که او خود را بی پروا محیط علم و فضل دانسته، مرجع قول "سلونسی ما دون العرش" میشود: لکن "بناطیب که ما به ندانست در دزدی" - سخنان مولف مانند این که "این کمیسیون بدجوری ذهن مرا بخود مشغول داشته بود... و لحظه ای از فکر کمیسیون مرموز غافل نمیشدم: و " حضور رئیس ستاد مرا خیلی متعجب کرد و پیش خود گفتم بسم الله الرحمن چنین! الرحیم ایشان اینجا چه کار

دکتر صدیقی از حرفهای من سخن عصبانی شد (۹) و در حالیکه دستهای خود را بلند کرده تکان می داد (۹) گفت: آقای مفتاح با لآخره باید برای مردم خوراک روحی تهیه کنیم (۱۰) این حرف بیش از پیش مرا ناراحت کرد و پیش خود گفتم این خوراک روحی نیست این گلوله گرم است که میخواهد بخورد مردم بدبخت بدهد این حرفها کدام است؟ و دنبال این حرف (که پیش خود گفته است) از جای خود برخاستم و با فکری بی اندازه ناراحت و حالتی عصبانی خارج شدم. هوای گرم بعد از ظهر تیر ماه از یک طرف و این توطئه خطرناک عجیب از طرف دیگر، پرده های حس و حشمتا لومرگ - با رتا زکزه در نظرم منجم می کرد. خود را به تومبیل رسانده به راننده گفتم فوری به منزل برو... در بین راه پیش خود فکر می کردم که بی استعفا داده یکی دو چمدان لباس برداشته دست زن و بچه های خود را گرفته پیش از آنکه این فکرها پخته کشور را به سیل خون و آتش بشکند ایران را ترک کرده شریک یک چنین اشتباه عجیب غیر قابل تصویری شوم... همسر... با حالتی نگران دنبال هم میپرسید چه شده؟ باز دعویات شده؟ با کی دعوا کردی... چه افکار و حشمتا کی مرا حاطه نکرده بود... حالا یک دوش سرد میگیرم درست میشود. راستی از مجموع این سخنان پریشیده و گراف که وصف سبکی آن و رای حدتقریر است، انسان بیاد حکایت علوی دروغین سعدی میاندازد و خود میپرسد که مولف چندین دروغ در هم چرا "گفته است و اگر ظاهراً با زبیرس و با زخاست در کار نیست باری در این میان وجدان مردی که تودال از غمزش گذشته (عبدالحسین مفتاح فرزندان و مفتاح السلطنه در سه شنبه بیستم ربیع الاول ۱۳۱۶ ه. ق. تولد یافته است) چه نقش و مقامی دارد: آری "وقتی حقیقت زشت میشود دروغ با بد زبیرا بشود." مولف با زمینبوسد: "ساعت نزدیک پنج بعد از ظهر بود که تلفن صدا کرد همسر گویی را برداشت و گفت تلفنچی منزل نخست وزیر است میگوید آقای نخست وزیر فرمودند فوراً بیایید با عجله لباس پوشیده خدا را یاد کردم و براه افتادم و در راه خود را آماده می کردم که نه تنها مورد اعتراض قرار بگیرم بلکه بگویند که من با این افکار نمیتوانم بکار خود ادامه بدهم و اگر زحمت شما شد باید رفع زحمت کنیم... باری سه ربع بعد خود را در کنار تخت خواب دکتر ممدق یافتم پرسید با این کمیسیون وزارت کشور که گفته بودم بروید رفتید؟ گفتیم: بلی گفت: خوب چه شد (از این جمله "خوب چه شد" هیچ خوشنیا مدویس از لفظه ای بقیه در صفحه ۱۰)

در کلیه شئون صنعت نفت، حداقل دویخت عمده از فعالیتها یا اقتصادی کشورها یا نیمکره شمالی به نفع دنیای سوم وابسته است:

میزان قابل توجهی از درآمد نفت کشورهای ما در گذشته نفت صرف خرید اسلحه از سازندگان آن در نیم کره شمالی میگردد و صنایع نظامی دول غرب و شرق با خرید اسلحه توسط صادر کنندگان نفت در دنیای سوم اداره میشوند.

قسمت عمده ای از درآمد نفت ما در کشورهای نفت بصورت ذخایر ارزی در بانکهای جهانی انباشته گشته و سیستم مالی جهان را رونق میبخشد.

این دو عامل، یعنی صنایع نظامی و سیستم بانکی، ابزار سلطه و اعمال نفوذ و حفظ قدرت کشورهای نیمکره شمالی در جهان سوم میباشد. کشورهای صنعتی نیمکره شمالی - اعم از شرقی یا غربی - بمنظور دستیابی باین منبع مهم انرژی، از یکسو مسترا با هم در حال رقابتند و از سوی دیگر در توطئه چینی ویرانه ریزی دائم علیه مصالح ملی و استقلال و تمامیت ارضی کشورهای دارنده نفت در نیمکره جنوبی - خصوصاً خاورمیانه - شرکت دارند. این قدرتها گاه بر سایر منابع با هم میجنگند و گاه با یکدیگر متحد شده مشترکاً بعارضت این منبع عظیم خدا دادی ملت های جهان سوم میپردازند.

از اوائل قرن حاضر، از زمانیکه انگلیسها توانستند با استفاده از جهل و سودجویی حکام وقت - بر

بقیه از صفحه ۱

قانون جدید نفت

بخشی از این منبع حیاتی در کشور ما دست یابند، سرنوخت ایران با نفت گره خورده است و این کشور مسترا با بر قدرتها در مناقشه بوده و یا موضوع مناقشه بین قدرتها مختلف بوده است. ملت ایران در مبارزاتش علیه توطئه های اجانب و بمنظور حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور توانست

در مراحل گوناگون موفقیتها شایسته بدست آورد و سدهای دربراهرتوطئه های بیگانگان ایجاد نماید. سیاست های خارجی و ایادی آنان هیچگاه از این مبارزات و پیروزیهای ملت ایران خشود نبوده اند و از هر فرصتی برای گرفتن انتقام و سرکوب مبارزان ملی و از میان بردن آن پیروزیها استفاده کرده اند. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نمونه ای از این مقوله بوده که در چندین مقاله با جنبش ملی شدن صنعت نفت بوجود آمده است. نتوانست با ماقط ساختن حکومت ملی دکتر ممدق و تثبیت حکومت شاه، قانون ملی شدن صنعت نفت را صریحاً نقض نماید.

متأسفانه اکنون در جمهوری اسلامی، با استفاده از وضعیت سیاسی - اقتصادی حاضر و جنگ تحمیلی، قانونی بتصویب رسیده است که بر خلاف مصالح ملی، لغوکننده تمامی دستاوردهای گذشته ملت ایران و ره گتای ورود سلطه بیگانگان به کشور میباشد. زیرا:

- قانون "ممنوعیت مذاکره برای عقد

قرارداد نفت با دولتها و شرکتهای خارجی " مصوب سال ۱۳۳۳، مقرر میدارد که " ماده ۱) هیچ نخست وزیر و وزیر یا شخصی که کفالت از مقام آنها و یا معاونت میکنند نمیتوانند راجع به امتیاز نفت با هیچیک از نمایندگان رسمی و غیررسمی دول مجاور و غیرمجاور و یا نمایندگان شرکتهای نفت و هرکس غیراً از اینها مذاکره کند که صورت رسمی و غیررسمی قانونی دارد بکنند و یا اینکه قرار دادی امضا نمایند. نخست وزیر و وزیران نمیتوانند برای فروش نفت و طرزری که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره میکنند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات با بد مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند. " ماده ۵) قانون جدید نفت " انعقاد قرارداد های مهم فیما بین

وزارت نفت یا واحدهای عملیاتی نفتی با شرکتهای موسسات و اشخاص حقیقی و حقوقی را مجاز شمرده و نه تنها به دولت، بلکه حتی به واحد های عملیاتی شرکت نفت اجازه میدهد که با شرکتهای خارجی مذاکره کرده و یا " قراردادهای با آنان درباره هرگونه عملیاتی نفتی - اعم از اکتشاف، استخراج و یا فروش - منعقد سازند. بموجب قانون ملی شدن نفت، مصوب ۲۹ سفند ۱۳۳۹، " صنعت نفت ایران در تمام نقاط کشور، بدون استثنا، ملی و تمام عملیاتی اکتشاف و استخراج و بهره

برداری در دست دولت قرار دارد. اما ماده ۱۲ قانون جدید اصل ملی شدن صنعت نفت را نقض کرده و دست دولت را در اعطای امتیازات به اجانب باز گذاشته و راه را برای دخالت و مشارکت آنان در امر استخراج و اکتشاف نفت در ایران هموار ساخته است.

قانون ممنوعیت مذاکره برای عقد قرارداد نفت و قانون ملی شدن نفت، با اضافه دواصل ۲۳ و ۲۴ قانون اساسی آنزمان برای آن بوده است که دولتها نتوانند بدون اجازه مجلس دست به اقدامات منافی استقلال کشور بزنند. اما متأسفانه قانون جدید - طی اصول ۱۲ و ۱۳ شرحی که گذشت - این هدف را مخدوش ساخته است. اصل ۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی صراحت دارد که: " عهدنامه ها، مقاوله نامه ها، قراردادهای موافقت نامه های بین المللی باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد. اصل ۸۱ نیز تصریح دارد که " اینک " دادن امتیاز تشکیل شرکتهای موسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و تماس و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است. " فلسفه این دواصل اینست که چون شرکتهای دولتها یا خارجی همواره از طریق عقد قرارداد های اقتصادی، سیاسی، نظامی و غیره بر سرنوخت کشورمان مسلط شده اند، لذا تمامی این قراردادها باید بتصویب نمایندگان واقعی مردم برسد. مگر در زمان گذشته و حال استعمار انگلیسی، امپریالیسم آمریکا و یا سوسیال امپریالیسم شوروی، بجز از طریق اینگونه شرکتهای

بازماندگان تبریک گفت. اولاً اشاره کردیم که این جنگ از محرمات قطعیه است و کشتن در آن حرام میباشد. ثانیاً " گفتن اینکه چون به بهشت میروند نباید برای آنها گریه کرد و نباید جشن گرفت بفرض آنکه این قربانیان به بهشت بروند، اینطور حرفها کاملاً ادعاهای نامربوط و غیر صحیح میباشد و بوی کفر و ارتداد از آن میآید چه آنکه میدانیم حضرت رسول اکرم در جنگ احد پس از شهادت عموی بزرگوارش حضرت حمزه برای آن بزرگوار گریه کردند و دیگران راهم به گریه کردن تشویق فرمودند. دردها و مصیبتها فراوان است. اینجا نب در کنار قبر علی بن موسی الرضا همه روزها و شبها دست تضرع به درگاه حضرت احدیت جل شانه و غیره برداشته و از آن ذات اقدس ربوبی رفع دعوا ریها و مشکلات جهان اسلام را میخواهم.

تحریم جنگ

بقیه از صفحه ۱

کشتن و کشته شدن در این جنگ حرام، رفتن به جبهه حرام، کمک به جنگ حرام، تا ئید و تشویق رفتن به جبهه بهر نحو مطلقاً " حرام و مخالفت با آن واجب است. جنگی با حيله اجانب طرح ریزی شده، دودسته مسلمان به جان هم افتاده اند. گروه فوق العاده کثیری از یکدیگر را میکشد و مجروح و معلول و اسیر مینماید. مراکز اقتصادی - نظامی و مسکونی دوشکور از بین میروند. شهرها و آبادیها ویران میگردد. زنها بیوه و اطفال یتیم و بی سرپرست میشوند و زبانه های مالی و جانی عراق بل جبرانی بدوشکور مسلمان و همسایه وارد میشود.

اینها میخواهند با جنگ ملت را سرگرم کنند تا به مطالب و مشکلات و مسائل اساسی داخلی توجه نکنند و موجودیت رژیم را زیر سؤال ببرند. اما اینکه میگویند جنگ ما جنگی بین اسلام و کفر است و صلح بین اسلام و کفر معنی ندارد. آیا قحون عراق که شما با آن میجنگید و به قول خودتان بزرگترین جبهه میآیند، به نظر شما همه

آنها کافرند؟ یا آنکه اکثر قریب به کل مسلمانند و اغلب مسلمین عراق شیعه میباشد که شما با کمال افتخار دروغ یا راست اعلام میکنید هزاران نفر آنها را کشته یا مجروح کرده اید! افتخاریه کشتن مسلمین و شیعیان امیرالمومنین طلحات اله و سلام علیه مینمایم و میگوئید ما میخواهیم مردم عراق را از دست حزب بعث نجات دهیم! همین استدلال در قبر بدر محکمه عدل الهی و در قیامت میخواهید جواب دهید. نه چنین است بلکه شما با این حرفها و جنایات میخواهید چند روزی حکومت خود را ادامه دهید. ثانیاً " بر فرض محال اگر جنگ شما جنگی بین مسلمین و کفار بود با هم صلح بین اسلام و کفر نه تنها معنی ندارد بلکه اگر مصالح اقتصادی اجانب است. اینها بی که مست شهوات نفسانی خود و غرور حکومت و ریاست چندروزه دنیوی

شده اند سیره رسول الله صلی الله علیه و آله را از یاد دهرده اند. با آنکه قرارداد صلح شبیه قرارداد صلحی است معروف که رسول خدا صلی الله علیه و آله با کفار رقبش منعقد فرمودند و قرار شد مدت ده سال بین مسلمین به رهبری آن حضرت و کفار رقبش آتش بس و صلح باشد. با دآوری میکنم که رسول خدا خود کشتن اذیت هسا و آزارهای فراوانی از کفار رقبش در مکه و بعد از آن در جنگهای بدر و احد و مواقع دیگر دیده بودند با زمانندگان شهدای اسلام هرگز به پیا میرگامی اعتراض نمیکردند که ما شهیدان ایم چگونه با کفار صلح میکنید و رسول خدا صلح فرمود. اما سؤال در رابطه به اینکه گفته میشود چون قربانیان جنگ به بهشت میروند نباید برایشان گریه کرد بلکه باید جشن گرفت و به



ادامه از شماره گذشته

وطن داریم اما هموطن نداریم

علی راسخ

هموطنانی که روز سهام تیرماه ۱۳۳۱ از تیر و تفنگ و تانک و مسلسل و سرباز و سرنیزه شاه نترسیدند، قوام را از مسند نخست وزیری بزیر کشانیدند و مصدق را که محنه ساری - های شاه خانه تشبیش کرده بود بار دگر براریکه قدرت نشاندند. اما سیزده ماه بعد و به روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همین مردم و همین هموطنان عزیز " درخا نه های خود نشستند و آرا تنها گذاشتند تا امیریا لیس آمریکا و انگلیس با توافق ضمنی اتحاد شوروی و بادست همین آقای علمی امینی که حالا نجات دهنده ایران شده است بر جان و مال و عرض و ناموس مردم مسلط شوند. لازم به تذکر است که برخورد ما با پدیده ((هموطن)) که در رابطه انسانها با یکدیگر از سوئی و در رابطه با محدوده جغرافیایی که در آن زندگی میکنند از سوی دیگر قابل تحقق است به هیچوجه برخوردی اخلاقی و یا عاطفی نیست، تا شعار

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی بذر آرد روزگار

دگر عضوها را نباشد قرار

را مطرح سازیم و با لایحه اگر درکسی نشانی از این همستگی ندیدیم حکم آخر را صادر نمائیم که :

تو کن محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهاد آدمی

بلکه برخورد ما با مقوله " هموطن و همستگی ملی و آگاهی به آن " بر اساس " آگاهی بداشتن سر نوشتی مشترک "، برخوردی است مادی و عینی و منطقی و عقلی RATIONAL و در آخرین تحلیل برخوردی است علمی که از بررسی تاریخ تمدن بشری و مقایسه بشر دوران غیر صنعتی با بشر دوران صنعتی استنتاج شده است. در اینجا سخن از همستگی غیر زری و تقسیم کار طبیعی و متقابل در زندگی اجتماعی مورگان و موربان و زنبور و حیوانات دیگر نیست. هم چنین به آن بخش از همستگی زندگی انسانی که بر غریزه استوار است ناظر نمیشد. بحث بر سر پدیده ایست که هر چند از اجتماعی بودن طبیعت انسان و شیوه بشر نشأت میگیرد اما جلوه ای از حیات و تکامل پوی زندگی اوست که پروسه رشد و تکامل آن (رشد تکامل حیات بشری) محتوای تاریخ تمدن و فرهنگ بشری را میسازد و ما در اینجا این پروسه و مکانیزم آن را در رابطه با " همستگی " دنبال میکنیم. به عبارت دیگر

حای خود قرار داد، دچار چه مصیبتی خواهیم شد ؟

آنچه بهر حال در این نوشته میخواهم بگوئیم و تز اصلی این مقاله است بیان یکی از اولیین پیش شرطهای شکل گیری صحیح جنبش رها ئی بخش ملت ایران است. بیان مقوله - همستگی ملی (National Solidarity) و آگاه بودن یکایک آحاد ملت ایران به " داشتن سر نوشت مشترک ملی " میباید چرا که درک داشتن سر نوشت مشترک، تنها عامل بوجود آوردن همستگی مشترک میباشد. در مرحله بعدی هم مکانیسم بوجود آمدن و بوجود آوردن و آگاه ها - نیدن توده های عظیم ملت به داشتن سر نوشت مشترک در سطح مصالح و منافع ملی بایستی به بحث گذاشته شود. و با لایحه پروسه تحقق آن و بیان این واقعیت که اتحاد و اتفاق ملت ایران و قرار گرفتن آنها در ستر جریان فدا ستیادی و فدا ستعاری، بدون آگاهی به - قدر مشترک ملی و پیدایش همستگی ملی - محال است. به عبارت دیگر مبهن پرستی نیک تک ما رابطه مستقیم یکایک ما را با سرزمین آب و آذادی مان بیان میکند که این برای حل مشکلات امروز جامعه ما کافی نیست. که یکدست بی صداست. تا به هم نیویندیم و مسئله یکایک ما بعنوان مردمیکه در این سرزمین زندگی میکنیم درهم ادغام نشوند و هر یک از ما مسئله دیگران را به مثابه مسئله ملی خود نخواهیم شد.

پیشنود ((هم)) در زبان پارسی پیوستگی و شباهت و این همانی و مشارکت انسانها را در مفهوم و آزه ای که این پیشوند سر آن میآید بیان میکنند.

کلمه هائی مانند، همدل، همزاد، همسر، همنام، همخون، همشیره، هم رنگ، همگن، همدرد، همکار، همسر - نوشته همدوره، همشاگردی، همکیش، همفکر، هممملک، همزرم، همراه، همگام، همسفر، همآهنگ، هم شهری، هم ولایتی و ... را با زهم میتوان ادامه داد تا با لایحه ((هموطن)) رسید.

همه آنها که ۲۸ ماه حکومت ملی زندیاد دکتر مصدق را بخاطر دارند و با سخترانیهای آن اهر مرد تا ریخ ایران را که خطاب به ملت در این دوران ایراد کرده است از نو ا رهای ضبط صوت شنیده اند میداند که همیشه با تو کلمه ((هموطنان عزیز)) سخن آغاز میکرد. همان

تا بتوان، تا بدست آوردن چند بهترین و عملی ترین راه حل که شامل برنامه های کوتاه مدت و میانسی و دراز مدت بوده باشد، بدون دگم گرائی و با توجه به صحیح متقابل برنامه و عمل، آنها را بکار بست. این به آن معنا نیست که آن کارهای فوری که ضرورت انجام آنها برای همگان روشن است غافل مانیم و به تماشا نشینیم و مستغرق گیهای روشنگرانه گردیم. هدف نه تنها درک کار فرهنگی و آکادمیک خلاصه نمیشود بلکه همه این کوششها برای تحقق یافتن بزرگترین تحول سیاسی - اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ئی میباشد که تا کنون در تمام دوران حیات سرزمین کهنال ما روی داده است.

هر چند که پیش در آمد بحث امله ما به دراز کشید اما تذکر این واقعیت هم لازم است که : این درست که بر اندازی حاکمیت تکتیا روا ایران بریادده رژیم جمهوری اسلامی خاد - ترین مسئله روز ما است، اما همه مشکل ما نیست و تمامی هدف جنبش رها ئی بخش ما در آن خلاصه نمیشود. سرگونی یکی از پیش شرطهای بازسازی و ایجاد ایرانی آزاد و مستقل که در آن عدالت اجتماعی حاکمیت دارد میباشد. به عبارت دیگر بر اندازی جمهوری اسلامی که مرحله تخریب است در مقایسه با مرحله بعدی که بازسازی کشور است را بطه برداشتن مانع از سر راه رسیدن هدف را دارد. چنانکه اگر بخوایم روی زمینی که ما ختمان کهنه و کلنگی روی آن قرار دارد طرحی نو و نقشی تازه بر افرازیم، نخست بایستی آن ساختمان کهنه را فرو کوبید و آنچه از مواد اولی و مصالح آن سالم و با ارزش است نگه داشت و بقیه را به دور ریخت تا بتوان به هدف که بر پائی ساختمان نو باشد رسید.

اما متاسفانه امروز فشار و ترور و خوفان و زور و قانون شکنی و تجاوز در رژیم جمهوری اسلامی ملتی را تا به آن حد در مانده و بیچاره کرده است که همچون دوران حاکمیت آریا مهری همه آرزو و همت و هدف خود را در بر اندازی این رژیم خلاصه میکند و با ردگشعار انحرافی " این برود هر چه بیاید از این بهتر است " تکرار میگردد. که دیدیم، چه بدبختی بزرگی گریبانگیرمان میشود اگر - بدائیم " چمنیخواهیم اما اندائیم چه میخواهیم " - دیدیم که اگر در کار سیاسی - اجتماعی هدف و برنامه روشن رشناخته نباشد و ندانیم که با کدامین ابزار و وسیله و با چه اشخاصی و سازمانها میخواهیم به آن هدف برسیم و چگونه و از چه راه های میتوان پیش شرط های لازم را بدست آورد و هر یک را در

همبستگی را در اشکال گوناگون آن در طول تاریخ تمدن بر سر می نمائیم. پدیده - همبستگی - مانند پدیده های خوراک و پوشاک و مسکن و روابط جنسی هر چند حرکت تکاملی خود را از یک انگیزه غریزی Instink شروع میکند اما استعداد دلاق بشری در کنش و واکنش با زندگی و محیط، از خصیما های که در اختیار دارد قادر است همانگونه که آن تغذیه ساده مواد خام و پوشی با برگ درختان و پوست حیوانات و زندگی در غارها و بالای درختان به پیچیده ترین ترکیبات غذایی و آشامیدنی و پوشاکی و ساختمان سرد و آنها را در طیف وسیع تمدن و فرهنگ خود بوجود آورد، پدیده همبستگی را هم اشکال گوناگونی میبخشد که قانون کلی پروسه حیات که آهنگ رشد آن، - ((حرکت از ساده به بفرخ)) - است در آن نیز تحقق می یابد.

پیوند طبیعی ما در فرزند و پیوستگی خونی خویشاوندان ابتدائی ترین و در عین حال عمیق ترین و طبیعتی ترین زیر بنای همبستگی است که از سوئی خانواده را تا محدوده بزرگ آن میسازد و آنرا تا به حدایل و عشره و طایفه گسترش میدهد و از سوئی دیگر نظام مادر شاهی را بوجود میآورد، که در همین رابطه حرکت تکاملی به نظام پدر سالاری می انجامد. همخونی که جریان آن را در تمام خانواده ها میتوان دنبال کرد، همراه با همخانی بمعنای مسقط السراس و زا دگاه تا بحد محدوده جغرافیایی زندگی خانواده بزرگ و کلان و اییل و عشیره گسترش مییابد. تا اینجا دو عامل اصلی همبسته بودن ((خون و خاک))، میباشد که هر فرد همخونان و همخاکان خود را با نام و نشان میشناسد. برای دو عامل اولی و طبیعتی همخونی و همخاکی بایستی عامل سوم، ((همجنسی))، که جوامع مادر شاهی و بعدا پدر شاهی را بوجود آورد و زمینه بوجود آمدن بسیاری از سن و آداب و آئینها و روابط میان انسانها گردید، را افزود. عامل ((نژاد)) که ریشه در همخونی و همخاکی دارد و در میان همبستگی انسانهای پراکنده و کوچینه در پهنه های گسترده تر کره زمین در طول سده های دراز میباشد و بنا بر این در خود محتوای جغرافیا - ئی و تاریخی عین شده است، در کنار عامل ((زبان)) که هر چند اکتسابی و ثانوی است ((نه اولی و طبیعتی)) اما چون واقعیت و عینیت دارد، دو عاملی هستند که در مجموع با سه عامل پیشین، پنج بقیه در صفحه ۶

وطن داریم اما هموطن نداریم

عامل زیربنایی و پایه‌ای و عینی **KONKRET** همبستگی را در جوامع ابتدائی بشری بوجود می‌آوردند که توانسته‌اند این خلقت همبسته کردن و پیوند دادن انسانها را هم تا به امروز حفظ کنند. ناتوانی بشر در توجیه بسیاری از رویدادها و پدیده‌های طبیعی و زندگی، و ناتوانی قدرت تحلیل عقل او برای درک بسیاری از واقعیتها، او را سخت به ایمان و اعتقاد بوجود نیرو و نیروهای فوق قدرت انسانی در موجودات عینی و مادی و منطقی (بت پرستی) کشانید. و رفته رفته به ایمان و اعتقاد به فعل و انفعالات منبعت از نیروهای غیبی و نامرئی و غیر قابل توجیه و وجود مناسبت قدرت غیرمادی و متافیزیکی و با لاجرم ایمان و اعتقاد به خدا و خدا یگان و پیاپی می‌رسد پیاپی میران که در مجموع قدر مشترک محتوای ادیان و مذاهب را میسازند، انجام میدهد.

اعتقادات دینی، این عامل ذهنی **ABSTRAKT** و سنتی همبستگی، از اعمار قدیم تا به امروز در رابطه با همبسته کردن و بهم پیوند دادن انسانها را هم در مقایسه با پنج عامل دیگر پرکشت و عمیقتر و نیرومندتر بوده و میباید تا به آن حد که چه بسیار دوانسان نامخون، نامخاک، نامهنژاد و نامهمزبان را بهم پیوند مطلق ناگسستی میدهد و همخون و ۰۰۰ را حتی در نزدیکیترین رابطه‌ها چون رابطه پدر و فرزندی و برادری به آخرین حد جدائی و رودرروئی میکشاند که چه بسیار نهان بود کردن و کشتن آنها یکدیگر را میانجامد.

تاریخ تمدن بشر تا پایان قرون وسطی، تاریخ تمدن جوامع کوچک و بزرگی است که در اینجا و آنجا جهان در محدوده‌های باگسترشهای بسیار گوناگون بر محوریک یا چندویسای همه این شش همبستگی بوجود آمده، قدرت‌ها و کشورها شکه از نظر کمیت و وسعت خاک و طول و دوام تاریخی و از نظر کیفیت رشد و بلوغ و فرهنگ و تمدن بسیار متفاوت بوده‌اند وجود آورده است.

ما در بررسی تاریخ تمدن از سوئی همبستگی انسانها را در قدر مشترک‌های سازنده و مثبت میبینیم که موجب کار و کوشش هماهنگ برای بهبود شرایط زندگی با رفاه و آسایش و امنیت و شگوفائی استعدادها و انسانی در ساختن مرینها و خانه‌ها کاشانه گردیده، به ایجاد روستاها و کشتزارها و مزارع بزرگ و شهرها و کشورها انجامیده است. و پینه‌ها و جرفه‌های گوناگونی را در تهیه غذاها و لباسها و اثاث و وسائل خانه و زندگی ایجاد کرده و با لاجرم

بوجود آوردن هنرها و ادبیات و موسیقی بزدگی انسانی چاشنی و شیرینی و دلنشینی بخشیده است. اما متأسفانه از سوئی دیگر نیست همین عوامل همبستگی بوده و هستند که باعث درگیریها و جنگها و کشتارها و ویرانیها و آتش سوزیها و نابودیهای جوامع بشری و تمدنهای گوناگون گردیده و میگرددند.

تا پایان قرون وسطی عمده ترین دوعا ملیکه بر محور آنها بزرگترین تمدن‌ها و بزرگترین درگیریها، عمیق ترین همبستگیها و خشنترین جنگها تبلور و شکل یافته است دوعا ملل نژاد و مذهب بوده‌اند. تمدنهای ایران و رم و تمدن اسلام و مسیحیت و جنگهای صدام اسلام و جنگهای طبیعی مثالهای روشن این دوعا مل همبستگی میباشند با اینهمه:

از همبستگی نژادی عصر عتیق که بگذریم، اوج این همبستگی را که راستترین و ارتجاعی ترین جریان سیاسی در نظامهای بورژوازی مدرن میباشد، در طرز تفکر فاشیسم و نازیسم آلمان و ایتالیا و ژاپن میبینیم که به جنگ جهانی دوم انجامید. که هر چند شکست دولتها و رژیمهای محور در برابر نیروهای متفقین، این طرز تفکر و جهان بینی بکلی از بین نرفت و در کشورهای هائی نظیر افریقای جنوبی و اسرائیل و بعضی از کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی و حتی در خود آمریکای شمالی، نژادگرایان کم و بیش حاکمیت دارند و چه بسیار نژادی که روزانه و در این عصر ما برانسانها تحمیل میشود، اما بطور کلی این ایدئولوژی نژادگرا دیگر رنگ باخته است. عامل مذهب هم در دوران جدید فقط میان مردم کشورهای عقب مانده جهان سوم بعنوان عمده ترین عامل همبستگی با بستی تلقی شود و در کشورهای پیشرفته صنعتی، مذهب بیشتر مسئله شخصی انسانها گردیده است. و بعنوان عامل همبستگی کشتن چندان

تأسیه اینجا بحث در مورد عمده ترین عوامل همبستگی در قرون وسطی بود. اما از این پی محور بحث ما گرداگرد ((همبستگی ملی)) میباشد. داشتن سرنوشته مشترک یکایک آزاد مردم با یکدیگر در یک محدوده جغرافیائی بمعنای نوین آن است. اینکه میگوئیم همبستگی ملی بمعنای نوین آن از آن جهت است که ما حداقل در تاریخ کشورمان ایران گونه دیگری از همبستگی ملی را با روایتی دیگر که ما آنرا سنتی مینامیم

میشناسیم. خلقت عمده این همبستگی ملی سنتی از سوئی بستگی و پیوند آزاد مردم با سرزمین است که آنرا میهن و کشور وطن خود میدانند و از سوئی دیگر با مراکز و منابع قدرت حکومتی و مذهبی است. اینگونه مردم از سوئی میهن پرست و از سوئی دیگر رعایای مملکت و فرمانبرداران مطیع امیر و شاه و مویبد موبدان و فقیه و مرجع تقلید و پاپ میباشند بدون آنکه میان یکایک آنها با یکدیگر قدر مشترک و پیوند و همبستگی وجود داشته باشد. عبارت دیگر این مردم همبستگی تک نظری و طولی با بالاتر و بالاتر و مقدس تر از خود دارند. در این جوامع مردم هم همبستگی با وطن خود دارند و هم همبستگی طولی با قدرتمندان حکومتی و مذهبی که قطبهای قدرت و مراکز فرمانفرمایی میباشند. این مردم در این رابطه هم دفاع از آب و خاک خود میکنند و هم در مجموع تشکیل یک محدوده مستقل جغرافیائی را میدهند که فعل و انفعالات اداری و اجتماعی آن هر چند بگونه‌ای استنادی اما در محدوده خود انجام میگردد. در حالیکه در همبستگی ملی بمعنای نوین آن همبستگی عرضی توده‌های مردم با همگنان و همانندان خود در داشتن سرنوشته مشترک یکایک آزاد مردم با یکدیگر مطرح است. که همه قدرت و مشروعیت اداره مملکت هم از اراده این مردم هم سرنوشته نشات میگیرد. ما با زهم بهنگامیکه به مسئله همبستگی در ایران میپردازیم به تفاوت این دو همبستگی بساز خواهیم گشت.

شیوه تولید سنتی روستائی و شیوه تولید سنتی دستی (غیر ماشینی) از آنجا که در محیطی محدود و نوعاً با مشارکت چند نفر انجام میگیرد، این امکان را به توده‌های وسیع مردم نمیتواند بدهد تا در شرایطی قرار گیرند که دستش سرنوشته مشترک را با یکدیگر لمس کنند و این واقعیت بگونه‌ای عینی دستگیرشان شود که رفاه و امنیت و خوشبختی یکایک آنان چون طلقه‌های زنجیر بهم پیوسته و با هم گره خورده و پیوند شده است، بگونه‌ای که یک طلقه حلقه دیگری ننگه میدارد و بود و نبود نودشان بهم بستگی دارد. مراکز تولید روستائی سنتی و کارگاههای کوچک کار دستی چند نفری کوچک در جهار رچوب محدود رسته خود هرگز قادر به ایجاد مسائل مشترک و همگانی در رابطه با توده‌های عظیم مردم کشور نمیتوانند باشند.

تردیدی نیست که با پیدایش ماشین و تکنولوژی ملهرجه بیشتر شیوه تولید ماشینی و تجمع تعداد دروازه‌زورن انسانها در کارگاهها که در ابتدای کار کوچک و رفته رفته بکارگاههای بزرگی تبدیل شدند که تا سسی آنها ده‌ها یا اکتفا دی چون با نکهات و موسسات خصوصی بزرگ و خدمات چون بیمارستانها و مدارس و دانشگاهها را در پی داشته، در همگامیها و همکاریهایی و درگیریها و تضادهای ضرورتها را در جامعه ایجاد کردند تا توده‌های مردم داشتن قدر مشترک در مواقع و مصالح یکدیگر را که بصورت همسرنوشته توده‌های وسیع جامعه بگونه‌ای قابل لمس و چشمگیر برای یکایک آنان مطرح گردیده بود، درک کنند. به عبارت دیگر با رشد سرمایه داری صنعتی و مسئله عرضه و تقاضا و رقابت و مهاجرت روستائیان به شهرها، پایه‌های رشد کارخانه و تولید صنعتی، همبستگی کارگران و تجمع آنها در سندیکاها و مبارزات آنان که در دوران سلطه فئودالیسم منافع مشترکی با سرمایه داران داشتند، نوعی از اشتراک سرنوشته و همبستگی بوجود آمد که بالاتر و عمیقتر و پر نیروتر از همبستگی‌های خونی و ملخی و عشیره‌ای و زبائی و نژادی و مذهبی بوده و باعث برجیدن نظام فئودالیسم گردید. و پدیده ملت (NATION) رفته رفته تولد یافت و در طول زمان و در این دو قرن اخیر جا ستادتر و شفافتر شد.

نخستین بار این پدیده ((همبستگی ملی بمعنای داشتن سرنوشته مشترک یکایک مردم را با هم)) در میان اروپائیانیکه به آمریکا مهاجرت کرده بودند میبینیم که با داشتن مذاهب و زبانهای گوناگون و اهل و تبار و نژاد متفاوت، با ایجاد صنعت و تجارت و کشاورزی در مقابل و در رابطه با حاکمیت استعماری انگلیسان و فرانسویان به آن حد از احساس همبستگی و همسرنوشته مشترک رسیدند که با اشتراک مساعی یکدیگر و به رهبری ژنرال واشینگتن و دیگر پیشگامان نهضت استقلال، حاکمیت انگلستان را بر انداختند و در مرحله نخست ۱۱۳ بالت با حفظ استقلال داخلی خود اولین سنگ کشور ایالات متحده آمریکا را بنا نهادند. اعلام استقلال سال ۱۷۷۶ میلادی تحقق یافت و ۱۱ سال بعدی سال ۱۷۸۷ برای اولین بار در تاریخ جهان قانون اساسی تدوین یافت که با این جملات شروع میشود: " ما مردم کشورهای متحده بمنظور ایجاد وحدت کامل و برقراری عدالت و تأمین آسایش و رفاه داخلی و تهیه وسائل برای دفاع مشترک و توسعه

دموکراسی و فرهنگ جامعه‌ای

بقیه از صفحه ۱۱

و با اجبار از نظر روانی بسوی خوشت
روزی کشیده شد. لذا دوقرن تمام بعد
از تسلط اعراب، با میدبار
گرداندن و حفظ و حراست آنچه به
بغمارفته بود جنگید. و طی دو قرن
سکوت فرهنگی فقط بزبان شمشیر سخن
گفت. از جمله حماسه آفرینان این دوره
تاریک تاریخ کشورمان، ابن مقفع
ها، بابک‌ها، و مازیاها هستند که
شرح قیام و سخاک و خون کشیده شدن
این سرداران ملی بدست خلفای
بغداد نشین بر هیچ ایرانی آگاه
پوشیده نیست.

جامعه ایران این چنین از هویت
و فرهنگ بنیادی خود بدور ماند و با
تحلیل مغرومات ما و راه‌الطبیعه و غیر
عقلانی توسط دکانداران دین
و متولیان این فرهنگ تحمیلی،
همواره بر امواج ذهنی و تحلیلی خود
سوار بوده و از واقعیت علمی، تجربی
و مادی زندگی و تاشیر آن در نحوه تفکر
و مازندگی انسان در سرنوشت خویش
بدور ماند. و بهمان نسبت همواره
دمه پذیر و لغت پذیر بر راه خود ادامه

داد. زیرا شکستگی و آسیب پذیری
این جوامع دورا زواقعیات عینی
و سوار بر مغرومات ذهنی و تحلیلی، از
نظر اخلاقی خیلی بالاتر از جوامع
پیشرفته و استوار بر واقعیت‌های علمی
و تجربی و در نهایت مادی است.
نهادهای فرهنگ جیره، بخصوص
حواریون قدرت طلب آن جهت
استقرار استبداد ارتجاعی خود تحت
پوشش نام اسلام، بر تمام ارگانهای
فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ای
سرزمین جنگ انداختند، و سیرت فکر
افراد ایرانی را جهت تکامل و باروری
فرهنگ قومی و داده‌های تاریخی خود
همواره سد نمودند. پس از تسخیر فلسفه
شیعه در ایران، بخصوص در اوائل قرن
شانزدهم میلادی بدنیال کشتار
بیرحمانه اهل تصنیف و قدرت رسیدن
توام مذهبی و سیاسی خاندان شیخ
مفی الدین اردبیلی، که این خود

بیشتر بجهت استقلال بخشیدن به
حوزه مذهبی، فرهنگی و سیاسی خود
در مقابل خلفای عثمانی و حکومت‌های
همجوار ازبک و گورکانیان هند بود.
هر چند متولیان مذهب شیعه و علمای
دینی از این پس بخاطر اعتقاد به
غیبت امام دوازدهم، اشکال مستقیم
مسند حکومت مهدی را عملی غیب تلقی
کرده، و مستقیماً "خامنه‌داره‌امور
سیاسی کشور تمیشتند. (اطلیک در سال
۱۳۵۷ با روی کار آمدن حکومت ولایت
فقیه خمینی برای اولین بار در
تاریخ شیخ نقض گردید). لیکن
با در اختیار گرفتن مستقیم مورخین
وزکات و سهم امام در استقلال مالی
و اقتصادی خود کوشیدند (طبق برآورد
سال ۱۳۶۵ بین مبلغ پانزدهم ۱۵ میلیون
دلار در این سال بوده است) و بدین نحو
و با دردست داشتن شیخ اقتصادی
و معنوی جامعه، عملاً "دولتی در دولت

تشکیل داده و همواره بعنوان ترکیبی
سمج جهت شرکت در قدرت سیاسی جامعه
با فشرده. یکی از نمونه‌های زنده
تاریخی این دخالت غیر مستقیم
متولیان قدرت طلب در امور سیاسی
و اجتماعی ایران همانا تحریک
و دخالت در جنگ ایران و روس و اعلان
جها در سال ۱۳۱۳ و ۱۳۲۸ میباشند.
که نتیجه اسفنا رآن دو عهدنامه
گلستان و ترکمنچای و جدا شدن استان
های شمالی کشور از یکدیگر جغرافیایی
ایران شد. دکانداران دین جهت
دستیابی آسان به حفظ قدرت نامشروع
و تاسواب خود همواره کوشیدند، که با
اعمال تعالیم جزمی و رویه دگمی خود
بجامعه حتی تک بعدی بدهند. و جهت
تحقیق جامعه همه چیز را در یک کلام
و حکم خلاصه کنند، و آن اینکه هر چه
مشیت الهی است همان میشود. رواج
افکار رقوقا عدل جزمی ما و راه‌الطبیعه
این چنین، دورا زواقعیات علمی
و تجربی و تاشیر تاریخی آن در ساخت
جامعه ایرانی در طی قرون متممادی
بقیه در صفحه ۸

سعادت عمومی و تحصیل نعم آزادی
برای خویش و خلاف خود با این وسیله
این قانون اساسی را برای ایالات
متحد وضع و مقرر میداریم."

و بدین ترتیب اولین نظام
حکومتی بر پایه حاکمیت آحاد مردم
در نهاد انتخابی پارلمان بدست خود
مردم ایجاد شدند. نه به مانند
مشروطیت ایران که شاهنشاه به ملت
محبت کرد و مشروطیت را به آنان اعطا
نمود. از این جنگهای معروف به جنگ
استقلال و اعلام قانون اساسی آمریکا
هنوز یک دهه نگذشته بود که در فرانسه
توده‌های ملت علیه حاکمیت اشراف
و فئودالها و با لآخره علیه حاکمیت
امپراطور به پا خاستند و پیروهای را
که در اروپا از مدت‌ها پیش شروع شده
بود با سرنگونی نظام فئودالیسم
به پیش بردند و بدین ترتیب در آمریکا
و اروپا پدیده ملت زاده شد و در دیگر
کشورهای اروپا نیز رفته رفته تحقق
یافت. همین پیرویه را نیز در آمریکا
مرکزی و جنوبی میبینیم که مهاجرانی
که عمدتاً "از اسپانیا و پرتغال بودند
علیه حاکمیت اسپانیا و پرتغال
و مردم سرزمینهای آبا و اجدادی خود
قیام کردند و آنگذرتجنگیدند تا استقلال
خویش را بدست آوردند و سیستم
سولیسوار که رهبری نهضت را داشت
حتی مدتی هر چند کوتاه برپا است
جمهوری رسید. در ایتالیا نیز مردم
علیه سلطه امپراطوری اتریش بپا
خاستند و این یوزپ گاریبالدی
بود که به آنان یکی بودن دولت
و مردم را آموخت. شکی نیست که
جنگهای ناپلئون حس همبستگی ملی
را چه در میان فرانسویان و چه در رابطه

با مردم کشورهایی که مورد هجوم
فرانسویان قرار می گرفتند و بخصوص
در میان مردم روسیه بی اندازه
تقویت کرد و آنچه بازم کمبود را
زمینه بر جای مانده بود جنگهای
جهانی اول و دوم جبران نمود.
صنعتی شدن شیوه تولید و هجوم
روستاییان به شهرها و بوجود آمدن
قدر مشترکهای کارگران در مناطق
و مصالح حیاتی خود در برابر کار
فرمایان رفته رفته سرنوشت مشترک
دیگری را در رابطه با کارگر و کارفرما
و مالکیت ابزار تولید وجود آورد که
به ما زمان یافتن کارگران در سدیکا
ها انجامید. همچنین کارفرمایان
نیز در سدیکا‌های خود متشکل شدند.
و با لآخره در جهان صنعتی قرن نوزدهم
و قرن بیستم - همبستگی تملی - هم
بر اساس وجود - سرنوشت مشترک بر
محور پیشه و کار و شغل - درکنار
همبستگیهای دیگر قرار گرفت.
سدیکا‌های کارگران، دهقانان،
کارمندان، هنرمندان، نویسندگان،
کارفرمایان، مالکان زمین زراعی
و نظایر اینها بر محور کار و حرفه
و مالکیت ابزار تولید و تسلط بر شیوه
پخش و محل تجمع سرما به مانند بانک
ها و بیمه بوجود آمد. همچنین قرن
هیجدهم و نوزدهم و بخصوص قرن
بیستم در جهان صنعتی با ایجاد
مکتبهای سیاسی همراه بود.
بر اساس تجزیه و تحلیل واقعیت‌های
اجتماعی و طرح راه‌های مشکلات
روزانه زندگی مردم و پیشنها دشیوه
های گوناگون در جهت رفاه و آسایش
و سعادت مردم و نیکیبخت کردن توده‌های
بشر، جهان بینی‌های گوناگونی

بوجود آمد که چه بسیار تا به حد دگم
و تک بعدی و مدعی تنها راه حل بودن
برای بشریت خود را بصورت دین
و مذهب درآوردند و هر کسی که از آنها
سریچی میکرد دچار انواع شکنجه‌ها
و محرومیتها میشد و بدین ترتیب
خاطره سلطه قرون وسطایی ادیان
تجدید شد. بنا بر این در عصر جدید
(سه قرن اخیر) کم و بیش رفته رفته
به همبستگی دیگر در جوامع بشری
بوجود آمد، همبستگی سندیکا‌ئی،
همبستگی حزبی - ملکی، و همبستگی
ملی. که اگر این سه همبستگی
را کنار آن ش همبستگی که در پیش
آمد بگذاریم مجموعاً "در طول تاریخ
تمدن بشر تا کنون نه گونه همبستگی
خواهیم داشت. آنچه در جهان
پیشرفته صنعتی چه بخش سرما به داری
و چه در بخش سوسیالیستی آن چشم
میخورد حاکمیت همبستگی ملی
و تحت الشعاع قرار گرفتن دیگر
همبستگیها میباشد. حتی "همبستگی
پرولتری" که کمونیستها مدعی هستند
علمی ترین و قوی ترین همبستگیها
میباشد، در برابر منافع و مصالح
ملتها نتوانسته است مقاومت کند
و از محدودیه "جغرافیائی کشورها"
بگذرد. همبستگی ملی و ملیگرایشی
(NATIONALISM)، طبیعتاً ناشی
از پویان شده است و تمام کوششهای
اروپا گرایان این قاره در جهت
جانشینیدن قاره گرایشی،
(KONTINENTALISM) بجای
ملیگرایشی تا کنون بی نتیجه مانده
است. اختلافات مردم و سران کشورهای
با زار مشترک بر سر میزان تولید

فرآوردی‌های کشاورزی و آنچه
در کنفرانسهای گوناگون دیگر مانند
کنفرانس همبستگی هلندکی
و ما دریدو وین و پنا ترا بینا در این
چند دهه اخیر بعد از جنگ دوم جهانی
گذشته است، بهترین دلیل این مدعا
است. این همبستگی ملی
و ناسیونالیسم نه قطعاً نفع وحدت
و یکپارچگی مردم و دولت‌های ممالک
اروپای غربی شده است بلکه هم
شعارهای مارکسیست - لنینیست‌ها را
که بر پایه همبستگی پرولتری در سطح
جهانی مطرح میکنند نقش بر آب کرده
است. آنها که معتقد بودند که رنجبران
جهانی هر کجا که باشند، از آنجا که
سرنوشت مشترکی دارند پس با یکدیگر
در سطح جهانی همبسته هستند و شعار
(ان رنجبران جهان متحد شوید)) را
سر دادند و از همبستگی بین المللی،
(INTERNAT. SOLIDARITY)
سخن گفتند حتی خود هم نتوانستند
چارچوب همبستگی ملی را بشکنند که
هیچ، شوونیست‌های داغ و دود آتشی،
هم از آب درآمدند که هیچگونه کم
و کاستی از هیئت رومسولینی ندارند
که استالین و اسالینسیم نمونه
بارزی از شوونیسم و برتری گرایشی
نژادی و ملی همین مدعیان جهان
وطنی میباشد.

هیچ ملتی در سایه
استبداد به جایی نرسید
دکتر محمد مصدق

بقیه از صفحه ۷

دموکراسی و فرهنگ جامعه‌ای

عملاً " ضرورت تفکری و یوگا و کار برد داده های فرهنگی و تاریخی را در سیر تکامل تمدن و دموکراسی ایرانی با نجامد کتاند. و مانع از شکوفایی فرهنگ سیاسی با لایح گردید. در اینجا شاید بی مناسبت نباشد که اشاره ای به مناهات " ژاسپ گروسوالد " نویسنده و نقاش لیتونی، که در سال ۱۹۱۸، یعنی ۱۲ سال بعد از انقلاب مشروطیت از ایران عبور کرده است، بنمایم، او مینویسد: " در خانه های ویران سو پل دها با آدمهای استخوانی و زینده پوش با گونه های فرورفته و برپا هائی بی توان، با آفتگی همچون شیخ درخرا به ها میلولند. و بچه هائی که دستهای خشکیده شان در راستای شکم های برآمده شان آویزانست. وقتی قطعه هائی به آنها داده میشود، قدرت فرو بردن آنها ندارند! اینها فقط حاصل جنگ نیست. از جنایات ترک و روسها سخن میگویند. در واقع قضا و قدری بودن، همه کوششها را فلج کرده است. اینها موجودات تغییر شکل یافته ای هستند که حاصل یک دوره طولانی قحطی و بدبختی اند. بظالت مداوم و عادت شده، قضا و قدری بودن و درگیری با امراض با این مردم چنین کمرده است."

های ملی و قومی آن پرداخت. و بنا استکا. با این داده ها و مدد گرفتگی از سرشت فکری و ساخت اخلاقی و شعور نیرومند خالص ملی، راه پیشرفت و تکامل را منطبق با خصیصه های اجتماعی و قومی امکان پذیرا شده و با لایحه و مسائل انتقال آنرا به تسلطی آتی فرا هم آورد. و در مسیر راه خود با بده ضرورت های فرهنگی قومی که در مقاطع زمانی با شکال مختلف خود نظیر فرهنگ تصوف و عرفان پدید آمده اند، پرداخت و آنها را هم آهنگ با زمان در مسیری سازنده و پویا هدایت نمود.

جهت دسترسی به تمام آنچه گفته شد یک اقدام اساسی و اصولی نیازم خواهد بود. و آن ست کردن رشته ها و بی اثر نمودن پیچ مبره های عوامل برپا نگهدارنده این فرهنگ قهرانی است. برای دستیابی به آن باید ترتیبی داده شود، تا ارتباط معنوی افراد ایرانی با خدای خود بدون وجود رابطه واسطه ثالثی صورت گیرد. و آن امکان پذیر نخواهد بود مگر اینکه مراد و وسیله این ارتباط معنوی بزبان ساده ما دری، برای عموم مردم قابل فهم و هم باشد. این ارتباط روحی و معنوی خالص به زبان قابل فهم ما دری، بمراتب صحیح تر و مفیدتر از تکوا رکلماتی نامفهوم به زبان بیگانه خواهد بود. و انگهی مگر نه اینست که ما بحسب نظران مسائل دینی معتقدند که تشخیص و فهم عمیق و معنوی کتاب آسمانی ما قرآن مجید از عهده عوام خارج است. پس چه حاجت به نجام فریضه دینی و معنوی که فهم و هم آن از عهده گوینده و اجرا و کتنده آن برنمیاید. آیا بهتر نخواهد بود، که این کتاب آسمانی و نجام فرایضه دینی لازم بزبان ما ذری امکان پذیر گردد، زیرا ضرورت ارتباط خالصانه روحی و معنوی با خالق خود، حق مشروع و مسلم هر انسان و مسلمان آزاد و آزاد را داده است. چرا این موهبت الهی با بیدار فردا ایرانی دریغ شود؟ متشکرم

نباید از خود بیخبریم که اما لست و هویت جامعه ما در چه چیزا ستعرا بط و محتوی استقلال ملی که در جستجوی آن هستیم، کدام میتواند باشد. بدون شک در وجود ملتها آن جوهر و توانائی با بدها شده معادله زمان را برهم زند. شرط تحقق این مهم در قدم اول همانا زودن غبار زوالت فرهنگی و فرهنگ سیاسی چپ و راست بیگانه خواهد بود. و غلبه بر تلقین هائی سوء که قرن ها در سایه تسلط فرهنگ نامتجانسی و بیگانه با بافت جامعه ایران. و با کمک سیاستها و سیستمهای اجنبی جا افتاده است سیستم ها و خود چرخ و دنده اجازت انسانی و ملل تحت سیستم را بنا ظرافت و هوشیاری خاصی جور میکنند. و در برپائی و استحکام چهار دیواری و باستگی ملل تحت استعمار و استثمار از تمام امکانات علمی و فرهنگی و اقتصادی خود بهره میگیرند.

روی این اصل، برای دستیابی به آزادی، استقلال، و عدالت اجتماعی در ایران فردا، ابتدا با بده تزکیه و تسویه فرهنگ اصیل ایرانی و داده

درواقع این روحیه مردمی، مذهبی و نحوه تعلیم و تربیت معمول در جامعه ازوا حد آن یعنی خانوادها سطح اجتماع است، که پایه های بنیادی تفکری ملتی را تشکیل میدهد. و به همان نسبت نقش اساسی را در به ثمر رسیدن آزادی فردی و اجتماعی، و شکوفایی فرهنگ سیاسی، اقتصادی در جامعه بازی میکند. بعبارتی دیگر فرهنگ بنیادی و قومی در حکم ریشه درخت دموکراسی بوده و عوامل متعدد اقتصادی، علمی و تجاری بمنزله تنه و شاخ و برگ این درخت خواهند بود. و با لایحه با بده این اصل کلی را پذیرفت، که پدیده دموکراسی در حین نشئت گرفتن از برخی نهاد های سیاسی، اقتصادی، علمی و تجاری ریشه ای عمیق در طرز تفکر و زواری بنیادی فرهنگی جامعه ای دارد!

حال با بیدار خود پرسید، آیا هنوز هم نوبت ما نرسیده است، که برای پرورش هر چه بیشتر رسوبات فرهنگی ملی و مردمی، در شکوفائی دوام این درخت دموکراسی و تمدن ایرانی در این سرزمین به تفکر بنشینیم.

نامه سرگشاده

جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران

آیا دریا چهای که گفته میشود واقعیت دارد؟ درایتمورت، برای چه منظور و استفاده ای احداث گردیده و نقش آن در ایجاد دلیل مهیب چیست بوده است؟ این قاجعه، عظیم که بنا بر شایعات چندین هزار تلفات داشته، چندان مورد توجه و لیا ای امور قرار نگرفت و مردم از اینکه مقامات رسمی حتی همدردی زبانی از خود نشان ندادند سخت گله مندند. خسارات جانی و مالی این حادثه، چون جنبه، تبلیغاتی نداشت، بلافاصله مسکوت گذارده شد و حتی عزای عمومی اعلام نگردید و در مقابل، از کشتار و فاجعه دیگری، بنا به اهمیت بین المللی آن و امکانات وسیع تبلیغاتی که در اختیار حکومت میگذاشت، فرار و انسخن رفت (که هنوز نیز عزای آن به حق ادامه دارد، هر چند حق دیگری بدست فراموشی سپرده شده است). متاسفانه روش اتخاذ شده حکومت، این فکر را در ذهن مطرح ساخته که متولیان رژیم فقط نگران پیشبرد سیاستهای خود میباشند و خارج از آن، بمصائب و خسارات مردم عنایتی ندارند!

تنها نمک دولت مردان در حادثه، سیل تهران، مانند همیشه به

ریاست جمهوری اسلامی ایران حادثه جا نگذا رسیل تهران مصیبتی ملی است و هنوز که بیش از یک ماه از وقوع این رویداد میگذرد، آثار عینی شوم و اسف بار آن همچنان به چشم میخورد. متاسفانه، در برابر خسارات جانی و مالی هموطنان، هیچگونه گزارش فنی دقیقی به ملت ارائه نگردید و حتی اجازه باز دید مردم و متخصصین غیر دولتی از محل داده نشد تا سرمشاسیل را خود ملاحظه کنند و اگر انتقادی دارند بیان دارند. آقای شهردار در مقام حجه و مکالمات تلفنی، به پریشانی نوشتی در رابطه با سخا کی مستحسبت در ارتفاعات و دریا چه پشت آن، پاسخ نگفت و تنها پس از چند روز معامون شهرداری طی مصاحبه ای (اطلاعات ۶۶/۵/۱۹) موضوع را تکذیب کرد. اما آن طفره از پاسخ و این تکذیب، بهیچوجه مورد قبول عمومی نبوده و کماکان این سئوالت در ذهن مردم مطرح است که:

- صدای مهیبی که قبل از زلزله پیش سیل در تخریب بگوش رسید از کجا بود؟
- اعلام آژیر چه معنا داشت؟
- اینهمه خاک که پس از هفته ها هنوز از خبا با نهی شمال تهران جمع آوری نشده از کجا سرا بر شد و آئمه لجن چگونه میتواند محصول سیل باشد؟
- از نظر فنی و تحلیلی منطقی، آن سیل بنیان کن با میزان گزارش شده باران (حدود ۴ میلیمتر) چگونه توجیه میشود؟

عواطف و احساسات مذهبی مردم بود. با کمال تعجب این واقعه را "آزمایش الهی" قلمداد کردند و بدین ترتیب خود را از هر مسئولیتی میرا میدانند!

در حالی که اگر هم بفرض آنرا "آزمایش الهی" تلقی کنیم، شامل دولت نیز میشود که بسیار بیدار عهده آزما ییش به در آمده است!

ما معتقدیم اگر اصل "حاکمیت ملت" که در اصول مختلف قانون اساسی منعکس است رعایت میگردید و اختیار شهرت ما " بدست قوه مجریه و فرد منصوب دولت سپرده نمیشد، بلکه تحت نظارت انجمن شهر منتخب مردم قرار می گرفت، با اینگونه حوادث با این سهولت پیش نمی آمد و با اگر هم پیش میآمد، مردم اعتماد بیشتری به گفتار و لیا ای امورا شده در رفع نقائص و کمبودها همیاری میکردند و پیش بینی لازم برای عدم تکرار حادثه در آینده بعمل میآمد. اکنون دولت چه طرحی برای آنکه نظیر این واقعه در آینده رخ ندهد پیش بینی نموده و چه فکری برای جبران خسارات مردم و ترمیم خرابی ها شده است؟ مردمی که اینهمه مصیبت دیدند آیا مستحق یک مجلس ترجمیم عمومی برای از دست دادگان نشان نبودند؟ براساسی وقتی مردم هیچ نظارتی بر امور خود ندارند با شد تمام تقصیرها را متوجه دولت و شهرداری میداند و متعجبانه میپرستد که چرا با زهم مسئولین

واقعه بر سر کارمانده اند؟ متاسفانه چرا شد که همگی دولتی هستند، چرا ما شور و خشا ق بر آنها حاکم است و نمیتوانند آزادانه حقایق را بنویسند. وکلای تهران و شمیران نیز سکوت کرده و این سیلابی عظمی را که بر موکلیشان وارد شده نادیده گرفته اند! ملما " اگر خود را وکیل حقیقی مردم و متعهد به آنها میدانستند چنین نبود، زیرا اگر وکلای در مورد سفر " ملک فارلیین" و دادوستد دولت مردان با مقامات آمریکا حق سئوال ندارند، لاقلا در مورد وقایع حوزه انتخابیه، خود که

بقیه در صفحه ۱۱

قانون جدید نفت

بقیه از صفحه ۴

بر سر نوشت ملت‌های جهان سوم مسلط شده اند؟ متاسفانه حاکمیت - در قانون جدید نفت - با بازی - کلمات ما هم را مخدوش ساخته و برای تأمین نظرات نویسندگان و طراحان این قانون، عقد قرارداد نفت با شرکت‌های خارجی را از اصول ۷۷ و ۸۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی مستثنی دانسته است. جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران، پس از تصویب قانون جدید نفت در مجلس شورای اسلامی طی نامه‌ای در آبان ماه به شورای نگهبان (که به پیوست منتشر می‌گردد) مراتب نگرانی عمیق خود مردم آگاه را از تصویب این قانون ابراز داشت و انتظار میرفت شورای نگهبان، با توجه به مغایرت قانون با قانون اساسی، آن را تأیید ننماید. اما متاسفانه اکنون، با تأیید شورای نگهبان، این قانون بتصویب نهائی رسیده است.

برای ملت ایران این سؤال بطور جدی مطرح است که انگیزه دولت از این طرح و مجلس شورای نگهبان از تصویب این قانون چیست؟ چه دستها و قدرت‌هایی در این توطئه علیه ملت ایران شرکت داشته و چه خواب‌هایی برای کشورمان دیده اند؟

ایران را یکجا می‌برند؟ در جریان انقلاب اسلامی، ملت ایران خواستها و آرمان‌های خود را در قالب سه شعار "آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی" مطرح نمود و برای تحقق آنها انقلاب کرد. اکنون از "آزادی" حتی همان‌هایی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح شده، جزئی بجای نمانده است. در جریان ختم گروگان‌گیری، زیر پوشش شعار مبارزه با امپریالیسم، سیاستمداران بی تجربه و نادان تعهدات و قراردادهای را بدون خواندن بنا به اعتراف خودشان

- با آمریکا امضا کردند که هم با منافع ملت ایران تعارض داشت و هم با مبانی استقلال کشور منافات دارد. اکنون در شرایطی که جنگ تحمیلی در آستانه گسترش و توسعه بیسابقه‌ای میباشد و ایران می‌رود تا موضوع رقابت و کشمکش و زور آزمایی بین ابرقدرتها گردد، و در شرایطی که انحطاط و خنثی‌سازی نیروی همه جلا حاکم است، حرکت‌های جدید حاکمیت و تصویب این قانون، آینده استقلال و تمامیت ارضی ایران را بطور جدی بمخاطره افکنده است. مردم می‌پرسند چه رابطه‌ای بین مذاکرات محرمانه و غیرمحرمانه دولت با حکام شوروی درباره نفت شمال - و قراردادهاست که با آن دولت امضا شده است - با قانون جدید نفت وجود دارد؟ چه ضرورت اقتصادی، سیاسی یا صنعتی باعث شده که نگهبان چنین قانونی

مطرح وی سروصدا بتصویب رسید؟ آیا ملت ایران با استکبار جهانی و سلطه امپریالیسم آمریکا بر کشورمان مبارزه کرده تا راه برای سلطه بیگانه دیگری باز شود؟ مردم نگران آنند که حاکمیت در این بازیها و به بهانه مبارزه با قدرت نمائی دولت آمریکا، امتیازات استراتژیک - که تهدید کننده استقلال ایران میباشد - به ابر قدرت رقیبش، یعنی دولت شوروی، بدهد.

ما از حاکمیت بطور جدی میخواهیم که اجرای این قانون را متوقف و آنرا لغو نماید. از تمام مردم علاقمند به سر نوشت کشور و حفظ و تأمین همه جانبه آرمان‌های انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن میخواهیم در برابر اینگونه انحرافات بی تفاوت نمانند و از هر وسیله‌ای - نامه به امضای شخصی، فردا - یا دستجمعی، بمقامات تصمیم گیرنده در جمهوری اسلامی - نگرانی و اعتراض خود را نسبت به این رویداد ها اعلام نمایند. ناشکوه در پیشگاه خداوند و ملت شریف ایران به وظیفه خود عمل کرده باشیم.

جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران
آبان ماه ۱۳۶۶
قانون اساسی گذشته، اصل ۲۳ بدون تصویب مجلس شورای ملی امتیازات تشکیل کمیته‌های و شرکت‌های عمومی از هر قبیل و بهر عنوان از طرف دولت (به خارجیان) داده نخواهد شد. " اصل ۲۴: " بستن عهدنامه‌ها و معاوله نامه‌ها و اعطای امتیازات (انحصار) تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه داخله یا خارجه باشد یا تصویب مجلس شورای ملی برسد." +++++

نامه‌های جمعی به شورای نگهبان

شورای محترم نگهبان
اخیرا " طرح جدید نفت در مجلس شورای اسلامی بتصویب رسیده و جهت اظهار نظر به آن شورای ارسال گردیده است. ماده ۵ این موموبه وزارت نفت با واحدهای عملیات نفتی حق میدهد با شرکتها و موسسات و اشخاص حقیقی حقوقی داخلی و خارجی قرار دادهای دراز مدت، بدون تصویب مجلس، امضا نماید. در این لایحه ارجاع قراردادها ی خارجی به مجلس (موضوع اصل ۷۷ قانون اساسی) صرفا " به قراردادهای فیما بین وزارت نفت و دولتها ی خارجی منحصر شده است. بعبارت دیگر، این لایحه اصل ۷۷ قانون اساسی را تنها تا ظریب قراردادهای دولت ایران با دولت‌های خارجی میداند!

اصل ۷۷ قانون اساسی یکی از مبانی حق حاکمیت ملت و حفظ استقلال

کشور میباشد. بموجب این اصل کلیه قراردادها ی خارجی - اعم از تصویب دولتها یا با شرکتها - باید بتصویب مجلس برسد. برداشت دولت از این اصل تفسیری نادرست بوده و بسبب بدعت خفیانگان محسوب میگردد.

بررسی مناسبات جهانی درگذشته و حال نشان میدهد که در اکثر موارد استیلا ی خارجی، از طریق شرکت‌های تجاری ظاهر " غیردولتی، به کشورهای دنیا ی سوم وارد شده و احرا سلطه کرده است. این شرکتها - چه آنها که در غرب ظاهر " مستقل از دولتها هستند و چه آنها که در شرق بصورت " شرکت‌های دولتی" فعالیت میکنند - از سلطه خارجی میبایستند و قراردادهای تعهدآور با این شرکتها مشمول اصل ۷۷ قانون اساسی بوده و باید به تصویب مجلس برسد.

برخی از دولتمردان بسیاری احتراز از ارجاع این نوع قراردادها به مجلس، قراردادها با شرکت‌های خارجی را در ردیف " قرارداد دخریید" تلقی میکنند که بهیچوجه درست نیست. قرارداد دخریید (یا فسر و ش) خواه با یک دولت و یا با یک شرکت خارجی، در صورتی از ارجاع به مجلس مستثنی است که توافق و تعهد طرفین در حد تحویل مقدار معین کالا و پرداخت بهای آن باشد و پس از آن هیچ تعهد دراز مدتی وجود نداشته باشد. اگر دولت ایران بخواهد با یک شرکت یا دولت خارجی بمنظور فروش نفت، یا خرید خدمات، قراردادها ی دراز مدت منعقد سازد - که متضمن تعهداتی برای جمهوری اسلامی باشد - آن قراردادها یستی بتصویب مجلس برسد. کما اینکه در طی سال‌های دراز گذشته همیشه رسم بر این بوده است.

نگاهی به نوع شکایات و ادعاهای شرکت‌های خارجی علیه دولت ایران در دادگاه‌های بین المللی (نظیر آنچه در دیوان داور ی لاهه هم اکنون در جریان است) واقعیت یابد شده در بالا را بخوبی نشان میدهد. با توجه به این توضیحات جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران - که حفظ حقوق ملت را وجه تلاش خود قرار داده است - ماده ۵ موموبه جدید نفت را مغایر با اصل ۷۷ قانون اساسی و ممالح و منافع ملت ایران دانسته و رد آنرا از آن شورای محترم درخواست مینماید. لازم به یادآوری است که علاوه بر مغایرت ماده ۵ این لایحه با اصل ۷۷ قانون اساسی، تنظیم و پیشنهاد لایحه جدید نفت بمجلس از طرف دولت، در شرایطی صورت گرفته است که رژیم نوریسی دولت در رابطه با اعطای امتیاز نفت شمال به روسها حکایت مینماید. چندی قبل وقتی

آشکارا گردید که وزیر نفت ایران با دولت شوروی در مورد استخراج نفت در ساحل جنوبی بحر خزر به توافق رسیده اند و قرار دادی امضا شده است، این جمعیت بیانیهای مبنی بر مغایرت عمل دولت ایران با قوانین موموبه قبلی در مورد نفت - از جمله قانون ممنوعیت مذاکره مقامات رسمی دولتی با خارجیان در باره امتیازات نفت مصوب سال ۱۳۳۳ و قانون ملی شدن نفت مصوب سال ۱۳۲۱ و همچنین اصل ۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی - منتشر و علیه وزیر نفت اعلام جرم نمود. لایحه جدید نفت در صورتی که بتصویب شورای نگهبان برسد، قانون ملی شدن نفت را نقض نموده و به دولت اجازه میدهد، بدون تصویب مجلس، پای شرکت‌های نفتی خارجی را - اعم از شرقی یا غربی - در منابع نفت ایران باز نماید. خصوصا " که ماده ۱۲ این قوانین مغایر با آن را ملغی اعلام مینماید. اگرچنانچه سیاست مقامات تصمیم گیرنده در ایران برای این قرار گرفته است که به بهانه و یا به بهای مبارزه با آمریکا و غرب مناسبات خود را با شوروی توسعه دهند و امتیازاتی را که سالها مطمع نظر روسها بوده است به آن دولت واگذار نمایند. بهتر بود آنرا با صراحت برای مجلس و مردم ایران توضیح میدادند تا ملت ایران از آنچه در این شرایط تاریخی و بحرانی در کشورمان میگذرد و از سر نوشتی که در انتظارشان است، با خبر گردند. جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران
آبان ماه ۱۳۶۶



نامه به پارلمان سوئیس

بقیه از صفحه ۱

نگذاشته و از هر گونه کمک و مساعدت به پناهندگان و آوارگان ایرانی در سوئیس خود - داری نغرمایید و مطمئن باشید که هموطنان آواره ما پس از استقرار در حکومت ملی و معتدل و آزاد دیکخواه در ایران کشور سوئیس را ترک خواهند کرد. جنبه ملی ایران که بنیادگذار آن نخست وزیر پیشین ایران دکتر محمد مصدق میباشد بنام ملت ایران از توجهات و مساعدت‌های انسان دوستانه شما در این راه تشکر و سپاسگزار ی مینماید.

سا زمان جنبه ملی ایران در زوریخ
دسامبر ۱۹۸۷

دکتر صدیقی پاسخ میگوید

بقیه از صفحه ۳

مکت که حواس خود را جمع و اعصاب خود را کنترل کردم گفتم؛ مگر آقای رئیس ستا دنیا مدن و گزرا رش نکردند؟ دکتر مصدق در حالیکه بمن نگاه میکرد چند لحظه را بسکوت گذرانید بعد گفت: من با شما هم عقیده هستم و نظر شما را پسندیدم... فقط خواهستم شما بگویم که من نظر شما را پسندیدم نظیر صحیحی است

دیگر عرضی ندارم... خدا را بیایس بجا آوردم که بمن توانائی این را داد که میهنم را از یک خطرناک بودنکننده نجات دهم... بعد بی آنکه بدانم مخاطبم کیست گفتم: اگر برای چنین روزی زنده ماندم نهایت سیاست سگزار و مفتخرم:

پیش از این گذشت که جلسه های سه گانه کمیسیون که در هر سه آنها مفتاح شرکت داشت و جریان کار آن از جهات متعدد منطبق با نوشته و نیست راجع بر روابط ایران و عراق بوده است. عکس العمل عراق در برابر این ملی شدن صنایع نفت و گاز و راهها و تلگرافها میسر و صدا و تحریک آمیز سرکنسول ایران در بصره مبنی بر توطئه در عراق بر ضد ایران و گزارش های ما موران اطلاعاتی رکن دوم در قمر شیرین و کرمانشاه بر اساس اظهارات مسافران بغداد در ایران و گزارش های استانداران استان پنجم (مرحوم دکتر عبدالحسین اردلان) و استان محمد رشید (همه رشید) اقداماتی به منظور آگاهی بواقعیت امر و اخذ

تا حصول ادرمقدمه کتاب چینی میخوانیم... ده ماه با مصدق کار کرد و ده ماه با سپهبدزاده و در هر بیست ماه عبدالحسین مفتاح باقی ماند و هر چه کرد برای ایران کرد و نه برای "این" یا "آن"...

شگفتا! گوئی مولف خود گزک به دست نقادان میدهد، انصاف! چگونه مردی مستقیم احوال و دل بیدار، یا دست کم دن کیشوت وار و دایره دار میتواند ده ماه در مقام معاونت وزارت امور خارجه با مردی خیر اندیش و پاکبان همچون دکتر محمد مصدق چنانکه با یوشا بدکار رکن دویس از واقع در ناک، ده ماه با سپهبد زاده آشنائی! هم عنان باشد! چه نسبت خاک را با عالم پاک!

مولف چه خواهد چه خواهد هدایت به داری امان نا پذیر ترا ریخ گردن سپهبد و تسلیم شود بداند که "سپهبد" یا رگیست که رفون میتوان کرد.

شرح حال و پیشینه اعمال مولف نامی و "سپهبد" ما می را حسته گریخته نوشته اند و با زهم چنانکه با بدخواهند نوشت، نیازی به یادآوری و وصف تمام گفت نگارنده نیست

بر "لبیم" قفل است و در دل راهها لب خموش و دل پر از آوارها... بهتر آنکه "از خدا جویم توفیق ادب" با تجدید مراتب سیاسی و پوزش خواهی از طولانی شدن نامه.

مفتاح بی شبهه ارتکاب درختان تناور آن است... از آن سیاستمدانی که زنجیره عمرشان به تسلط پایان تاریخ و سر بلندی ایران بسته است... از آن تک نمونه هایی که ادا و اصول در نمیاورند، نوکروا حسب و دربان نمیشوند، به سرسپردگی به این و آن افتخار نمیکند و از صدر گشان هرگز را به هر اسلوب که بزنند ایران را جاری میسازند (؟) و بی: از آن مردهای مردستان...

نگارنده پس از خواندن این جملات که از مقوله اقتصاد عمل و نمود ارتویی لاف زنی از عقل و حسابات پاک است از طرفی بر غفلت مولف از این لطیفه که:

فعل آمد همه مردان مرد همه "تو" گفت آمد، اینت درد تا سف خورد و از طرف دیگر با خیال بردار زبها و بلندی و زبها او به یادشاکار "سروانسی" نویسنده "دن کیشوت" افتاد که به رغم ضعف نا توانی میخواهد تمام بردهائی خود را از دستا نهائی دوره شهسواری که خواننده است بکار آورد! حتی اگر خطر کنیم و دل بدر بار زده، رویدادهای آشکارا نا دیده بگیریم و بیدیرسیم که "سپهبد" ما در سر اندیشه خدمت به ایران می پرورده است، با ژبا بد بگوئیم بسیار فرق باشد از اندیشه

تصمیم مقتضی ایجاد میکرد. ما موریت افسر نیروی هوائی ایران سرهنگ غلامرضا منصور رحمانی با سمت رئیس هیئت وابستگی نظامی ایران در عراق در او خورشهر یور ۱۳۳۱ ه.ش و حرکت او به بغداد در اول مهر ۱۳۳۱ هم در تمام این امور صورت گرفت. مطالبات و خبرگیری صحیح و پیشنهادهای سودمند و اقدامات موثر و گزارشهای سنجیده و در ما هیئت امروا زمان ارتش عراق و اوضاع مناطق وواحد های نظامی آن و موسسات نفتی عراق و تحریک کرده ها و چگونگی کار و سطح نازل اطلاع و شرو جودی سفارت ایران در بغداد و سرکنسولگری بصره (رتش سرهنگ غلامرضا منصور رحمانی، خاطر ات سیاسی، بخش چهارم) اولیای امور را به چگونگی اوضاع و احوال آشنا ساخت و اقدامات بعدی نیز به دنبال همین امور و انعکاسات و پی آمدهای آن و تحریکات مراکز داخلی و خارجی و ایجاد ثلثه و خرابکاری هائی در غرب و مناطق ایلی امفهان و خوزستان و فارس بوده است و از این همه ارتش نوشته رویا گونه و ساخته های ذهنی مولف پدید میآید" یا سخن دانسته گوی ای مرد عاقل یا خموش... در صفحه فتوکپی مقدمه کتاب آمده است "اگر تاریخ شصت سال اخیر دشتی بیکران باشد،

غلامحسین صدیقی

بقیه از صفحه ۱

دموکراسی و فرهنگ جامعه ای

"من فکرمیکنم، پس من هستم، دکارت فیلسوف فرانسوی قرن هفدهم میلادی" قبل از شروع این بحث لازم است، که اشاره ای به تعریف فرهنگ بکنم معمویا ملت بشود. تا بتوان بهتر به اهمیت قالبهای اجتماعی، قومی و اقتصادی آن پی برد.

فرهنگ یک جامعه عبارتست از مجموعه دانستنیها، تجارب معنوی مادی و هنری قوم و یا اقوام محصور در حدود جغرافیائی آن جامعه در طول تاریخ گذشته اش. چیزیکه در نزد اقوام مختلف جهان متفاوت بوده و هست، خواه این قوم بصورت یک دولت مالی مستقل اظهار وجود نماید، و یا اینکه بصورت جزئی از یک منظومه اجتماعی درآید. نظیر جامعه آمریکا که از اقوام مختلف پدید آمده است، و یا اینکه بصورت دولتهای مستقل و جدا شده از هم، (نظیر کشورهای عربی و اخیراً "نیز آلمان غربی و شرقی) اداره میشود. در هر جا لدا و ریخصه قومی و فرهنگی شخصی است. این جامعه با الهام از پدیده های زنده و پویای این فرهنگ خودی و یا آنکه به داده های تاریخی خویش تجزیه و تحلیل تمام آنچه در کارنامه خود دارد، مسیر حرکت

این نظریه میتواند باشد. اگر غرب و جهان آزاد کنونی توانست با بهره گیری از روشها فکری و فلسفی یونان باستان و روم قدیم، و با رت بردن دین مسیحیت، دینی که خود در فلسفه یونان و نظام سیاسی روم قدیم آبیاری شده بود، بتدریج مسیر حرکت خود را بسوی تمدن و دموکراسی بیان نماید، بنظر نگارنده یک فاکتور بسیار مالی و پنیادی غرب را در این رهگذری داد. و آن همانا تمدن و اداهم تفکر فلسفی و مذهب و در نهایت فرهنگ سیاسی و احادی بود. در دوره تاریکی مسیحیت با افکار افلاطونی و نوافلاطونی مزوج شد، و از فلسفه ثلاثه نوافلاطونی به نحو بارزی تاثیر پذیرفت. در زمینه تاریخ، جامعه، سیاست و حقوق نیز سمرق غرب همانا هرودوت ها و توسیدیدها بودند. بقول کانت فیلسوف فرانسوی اوائل قرن نوزدهم "فلسفه غرب جزا شبه نویسی بر افلاطون (ثابت هم ارسطو) چیز دیگری نیست". اگر سیر تکامل تمدن و دموکراسی در کشورهای جهان آزاد و غرب بتجوی مدایم بقیه در صفحه ۱۱

و قومیت آن جوامع وارد منته عمل میشود. و با ایجاد محیطی نامتناسب با قدرت تفکری و نظامی در آن جامعه، آنرا از محتوی و هویت ذاتی تهی کرده و بصورت پیکری بی دفاع در میآورد. چنین جامعه ای مسلماً "مصونیت خود را در مقابل هجوم هردیکنا توری داخلی و خارجی از دست داده و ضربه پذیر میگردد.

زیرا رشته فرهنگ سیاسی و قومی این جامعه که خود از تفکر انسانی اش نشأت میگردد، در مقطع زمانی خاصی باره شده است. در نتیجه قدرتیست با قالبها و اجزای ناموس و بیگانه ایدئولوژی غالب کناریا بدو پذیرد. ترتیب سیر پیشرفت این جامعه در رسیدن با استقلال فکری و آزادی دچا روقفه میگردد. وجود کشورهای عقب نگداشته شده از آسیا تا افریقا و آمریکا لاتین، و عمل کرده نظام های فرهنگی و سیاسی جیره برایی کشورهای، تحت عناوین مختلف، خود بهترین نمونه های زنده و گویای

سازنده خود را بسوی تمدن و دموکراسی باز خواهد نمود. چنین جامعه ای با حوزه تاریخی، فرهنگی، علائق و آداب مشترک و همگون اجزاء تشکیل دهنده اش، نحوه زندگی و مماشات اجتماعی و غیرتجولات لازم در طبق خویش را ترسیم نموده، و رابطه تنگاتنگ آنها را با آزادی و دموکراسی تعیین مینماید، در یک کلام جامعه ای قادر خواهد بود که تا رسیدن به آزادی و استقلال فرهنگ سیاسی و برقراری حکومت مردمی هماهنگ با خصیصه های فرهنگی پیش رود، که در این سیر تکاملی خویش از دستبرد فرهنگ ایدئولوژی بیگانه و نامتناسب تحمیلی تحت هر نام و نظامی در امان بماند.

زیرا ایدئولوژی تحمیلی بخصوص جها شمول چپ و راست، بنا بر خلقت ذاتی خود جهت استقرا بر لطف سیاسی اقتصاد و فرهنگی خویش بر تمام جوامع بشری، بدون توجه به تفاوت فرهنگی، اجتماعی این جوامع در عمل بصورت دشمنی آشتی نا پذیر با ملیت

دموکراسی و فرهنگ جامعه‌ای

قبل از اسلام و همزمان با یونان باستان دارای نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خاص خود بود. که با تمام معایب و مناسن سیاسی و مذهبی خویش، در بستر فرهنگ ملی و قومی خود، بر نظام اجتماعی هر چند مستبد، ولی استوار، قرار داشت. این نهادوم بستر فرهنگی و استحکام نظام اجتماعی هر چند به ظاهر استوار، نمیتوانست تضمین کننده حرکت تداومی و تکاملی نظام سیاسی، اجتماعی و حقوقی در جامعه ایران گردد. لیکن این رشته و نظام اجتماعی بیک باره طی حمله اعراب مسلمان و تسلط جبری فرهنگ و مذهبی بیگانه در چهار ده قرن پیش پاره گردید. و بصورت نقطه عطفی در تاریخ و سرنوشت ملت کنهال ایران درآمد. ملتی که شایدمیتوانست در مسیر حرکت و تکامل خویش پاره آزادی

و استقلال و تمدن بشری هماغهنگ با خصیصه های فرهنگی دست یابد. ولی با این تسلط جبری فرهنگ و زبان بیگانه در غالب دین عملاً این زنجیر تکامل و تکوین اجتماعی از هم گسست. جامعه ایران از آن به بعد، بقول معروف: نه زندگی زنگی شد و نه رومی رومی باقی ماند. زیرا هیچگونه تجانس و همگونی بین فرهنگ ملی و قومی ایرانی از یکطرف و فرهنگ تحمیلی از طرف دیگر وجود نداشت. (مثل اینکه سرگیری را بر تراستانی پیوند زده باشی)، لذا بعد از این واقعه شوم تاریخی، نتوانست که تن فرهنگی خود را از عوارض ناشی از این عمل پیوندی برهاند و نه اینکه نتوانست به یمن غنای فرهنگ زبیر بنائیش، فرهنگ قوم مهاجر تمام و کمال بپذیرد و بعباری کاملاً در آن جذب و عمر بیره شود. چیزیکه در کشورهای افریقای شمالی (نظیر مصر، سودان و الجزیره و غیره) اتفاق افتاد. بدین سان جامعه ایرانی دچار شناختی شدید گردید و رسته سالم و بویای فرهنگی و اجتماعی آن قطع، بقیه در صفحه ۷

و گسست نا پذیر بستر تداومی خود را یافته و در این رهگذر تما دمات و ضرورت های تحولی لازم را در تکوین خود پست سرگذاشته و با لآخره بیسه رنسانسی دست زد. تا بدیجرات بتوان گفت که در کنارت تمام تما دمات و تحولات پیش آمده، از جمله نقشی اجتناب نا پذیر دوران قرون وسطای در پیدایش رنسانس، مسئله بنیادی همانا و ادب بودن و همگون بودن خشت بنای این فرهنگ و نظام اجتماعی بوده و هست. زیرا دین بعنوان یکی از مهم ترین مصالح زیربنایی فرهنگی و شکل دهنده تفکر انسانی از سطح خانواده تا صحنه جامعه، تا در غراب از همان اوان پیدایش با جزا دیگر بین فرهنگ مزوج و درهم آمیخت، و این جزا در کنارت دیگر رشد کرده و بر یکدیگر بطور متقابل تا شرمشیت گذاشته است. و بعد از طی مراحل مختلف تکاملی خود تمدن و دموکراسی و شکوفایی اقتصادی فعلی غرب را به ارمان آورده اند. لیکن در جامعه ایران، سیر و تکامل پدیده های اجتماعی، فرهنگ و مذهبی بدینگونه نبوده است. ایران

بقیه از صفحه ۸

نامه سرگشاده

پیرامون

به رئیس جمهور

پیرامون

سیل تهران

میتوانند سؤال کنند! مسلمانان سیل جزوا سراجنگی نیست که حقوق با ید محفوظ بماند! ما بعنوان متکس کننده در مردم توجه اتعاقم را تا بیام مهم طلب میکنیم؟ جا داردمسئولیت خود در مقام اولین شخصت اجرایی مملکت عمل کرده، نگذارند این حادثه در پیده استتاریاتی مانده و خسارات عظیم جانی و مالی، پروندان یا بیخت ناندیده گرفته شود. جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران شهریور ۱۳۶۶

گزارشی از وضعیت پناهندگان ایرانی در ترکیه

گردآورنده: مصطفی نکومرام

ادامه از شماره قبل

به خودکشی زد. اودرتاریخ ۲۰ مارین دوبار سعی کرد با مسئولین اداره پناهندگی در این شهر تماس برقرار کند و تقاضای پناهندگی خود را رسماً اعلام دارد. اما وقتی متوجه میشود این کوشش هم بی نتیجه است با بنزین خود را آتش میزنند اودر حالت بیهوشی به بیمارستان روزنامه نیز مورد حمله پلیس قرار میگیرد تا بدینوسیله هیچ عکس و نوشته ای در مطبوعات پخش نشود. او خواستار پناهندگی در کشوری بود که بتوان در آن زندگی کند. با پیدخا طرفشان کرد. بنا بر خواست آلمان از کشور آلمان شرقی و مسدود شدن راه برلین شرقی از اول اکتبر سال گذشته، ایرانیان بدون روآدید معتبر نمیتوانند از این کشور عبور نما بیدند. و تانس دریاقت ویزا از کشور آلمان غربی حدوداً "غیر ممکن" میباشد. سفارت آلمان در آنکارا در سال ۱۹۸۶ ماهیانه برای تعداد ۱۰ تا ۱۲ نفر ویزا صادر کرده است که از این تعداد ۳۵ یا ۴ نفر تقاضای ویزای پناهندگی در آلمان داده اند که با تقاضای ۲ نفر موافقت شده است. در ضمن در سال گذشته با کمک انجمن بین المللی کاتولیکهای آسیا، ۱۰ مسی ده نفر

شده اند، طبیعتاً نام آناندر دفاعات زمانها و تشکیلاتی که برای کمک به پناهندگان وجود دارد ثبت نشده است. قیمت اعظم آوارگان ایرانی در یک چنین وضعی سمر میبرند بیشتر آنان در شهرهای بزرگ با خانواده خویش امیدوارند به طریقی از یکی از کشورهای اروپای آمریکا و آمریکا بیرون دریاقت دارند. دولت ترکیه تعداد آوارگان ایرانی را اعلام نمیکند، اکثر آنان در این کشور با حالت توریستی و یا غیرقانونی سمر میبرند. زیرا از آن میترسند که با معرفی خویش به دواثر دولتی و پلیس ترکیه، به کشور ایران تحویل داده شوند. بر طبق گزارش مزبور در دسامبر سال گذشته چها را ایرانی که در استانبول زندگی میکردند که اسم و مشخصات آنها در اداره پلیس ثبت شده بود با ایران فرستاده و تیرباران شدند و همچنین چها عراقی را که به عراق تحویل داده شدند، توسط کردهای طرفدار رژیم خمینی دستگیر و بلافاصله تیرباران شدند. طبق گزارش در روزنامه "حریت" در ماه مارس امسال "یک ایرانی ۲۵ ساله که چندین بار تقاضای پناهندگی کرده بود اما مورد قبول و رسیدگی قرار نگرفت در مقابل ساختمان BM در آنکارا دست

و چون اکثر ایرانیان در کشور ترکیه با اقامت توریستی زندگی میکنند، اجازه تحصیل برای فرزندان نیز ممنوع میباشد و مشکل دیگر آنان تمذید محدودی است که بهیچ عنوان از طرف سفارت ایران در این کشور، رسیدگی و ترتیب اشرا داده نمیشود. لذا چاره ای جز اقامت غیرقانونی در ترکیه نمیباشد. این حالت شامل تعداد بسیاری از ایرانیان است که بیشتر در شهرهای بزرگ ترکیه از قبیل استانبول، آنکارا، ازمیر، سمر میبرند. ۳- ایرانیانی که اعتبار ریا سیورت آنان پایان یافته اما در اداره پلیس این کشور معرفی و نام آنها ثبت شده است. در این مورد، آوارگان باید هویت و مشخصات خود را کاملاً بنمایند ثابت نمایند (از طریق راه شنا سنامه کارت شناسایی، دفترچه ازدواج ۰۰۰) در صورتیکه آنها نتوانند هویت خویش را ثابت کنند، پلیس ترکیه از طریق صدور یک گواهی نامه نام و مشخصات آنان را ثبت و مشخص میکند که آنها وسیله ای برای جلوگیری از اشتداد آنها به کشور ایران نمیباشد. طبق آمار فقط در شهر استانبول ۶۰۰۰ نفر و در تمام ترکیه ۳۰/۰۰۰ نفر آواره ایرانی توسط پلیس این کشور ثبت شده است. تعداد آوارگانی که در اداره UNHCR در آنکارا معرفی و نام آنان ثبت گردیده به ۷۲۰۰ نفر بالغ میشوند. ۴- ایرانیانی که فاقد پاسپورت بوده و غیرقانونی وارد ترکیه

ایرانی میتوانند کشور آلمان آمده و تقاضای پناهندگی نمایند. قابل توجه است که ما باید از دولت آلمان و سایر کشورها خواستار شویم تا بوضعیت آوارگان و مخصوصاً آوارگان در ترکیه اقدام جدی بعمل آورد. ما باید داریم که دولت آلمان در پناهندگی و نحوه دریاقت پناهندگی اشاره شده است. کسانیکه تحت تعقیب سیاسی هستند، تقاضای پناهندگی آنها پذیرفته میشود.

خبرها و تفسیرها

و کار بدستان مطبی تعیین و تحمیل مینمایند قطعاً " زبان بریده بخودشان و به ایران و اسلام خیانت کرده اند... حال اگر چنین آزادی و امکانات و امنیت و اطمینان را عملاً دارند و برخلاف گذشته اکتفا به تبلیغات و ادعا نکردند و بر خورد آراء و عقاید معرفتی کاندیدها امکان پذیر شد (که آرزو میکنیم چنین باشد) همگی با بددرفعالیت های انتخابی شرکت کرده و در نهایت پای صندوقها رفتن رای آگاهانه و آزادانه خود را بدھیم و مراقب صندوقها و استخراج آراء باشیم ولی اگر نگذاشتند و حق و اماتت ملت را ادا نکردند با رھم نباید مرعوب و ما ثوس با تسلیم شد. بر امر او اعتراض بیا فرایم که آنها بسود دنیا و آخرت خودشان تسلیم قانون شوند. اگر با زبی اعتنائی و سرسختی نشان دادند بجاست که به آخرین حربه و حق دست زده از رفتن بحوزه ها و انداختن آراء خود را ریکنیم.

ایران آزاد

نشریه
جبهه ملی ایران
در اروپا

کنسرت شجریان

شکرا زرا دیوی آلمان بمناسبت مسئولان فرستنده را دیوی غرب آلمان جبهه ملی ایران بدینوسیله از کوشش های شما برای برگزاری شبهای موسیقی اصیل ایرانی در شهرهای دوسلدورف، کلن وین بنام ملت ایران سیاهگزار و قدردان منی نمایم. کار شما از این نظر ارزشمندی بیشتری داشت که امکان را بوجود آوردید که این برنامه های هنری با خوانندگی استاد آوان ایران محمدرضا شجریان واستاد نوازنده پرویز مشکاتیان استادان تک نواز گروه عارف بدون هیچگونه وابستگی به گروههای سیاسی برگزار گردد و در این راه موفق بودید.

حضور بعد از دیدار از هنر دوستان آلمانی در میان ما ایرانیان در این شب و یخت این برنامه همان فرستنده را دیوی غرب آلمان - وین - گواه بر این است که هم رفته رفته در میان هنر دوستان آلمانی علاقه به فرهنگ ایرانی نضج میگیرد و هم تمامیمان در جهت معرفی و اشاعه شعرو موسیقی اصیل ایرانی کوشا هستیم.

استقبال بی نظیری که هنرمندان صاحب نام موسیقی ایران شد، تا حدزنده است که ایرانی در همه حال و در هر گوشه دنیا به فرهنگ و هنر و بخصوص شعرو موسیقی عمیقی که قرنها در شدیدترین بحرانهای تاریخ دیرپای ایران زمین، استوارترین ستون نگهدارنده هویت ملی و تمدن ایرانی بوده است تا چه حد پای بند و علاقمند است. به امید آنکه در آینده نیز تا حدزنده بیشتر اینگونه کوششهای ارزنده و ایران دوستانه شما باشیم. با تقدیم بهترین سلامها هیئت اجرایی جبهه ملی ایران در اروپا

آدرس مکاتبه

برای تماس با جبهه ملی ایران در اروپا هیئت اجرایی جبهه ملی ایران در اروپا و هیئت تحریریه "ایران آزاد" بنا آدرس زیر مکاتبه کنید:

I.N.F.
Postfach 45 05 63
5000 KOLN 41
W-Germany

خبرها و تفسیرها

اسلحه سازی سیا در ایران

پس از افتخارات ایران گیسوت آمریکا و ایران گیت فرانسوی افتتاحی با زهم بزرگتر بر ملا شد و مطبوعات سه کشور سوئد، فرانسه و انگلیس افتخار کردند که سیا دو کارخانه مهمات سازی از طریق فرانسه به ایران فرستاده است. عملیات انتقال کارخانه ها را یک شرکت سوئدی که رئیس آن کارل اریک شمیتس یک عامل سیا است برعهده داشته است. ساندی تایمز می نویسد این شرکت ۲۰۰ قرارداد با ایران امضا کرده است. شرکتها ی هوا پیمای ال - آل (ا - سر - ایللی) و یک چارتر بلیزیک و مانتا اروی که متعلق به سیا است، کارخانه ها را به ایران حمل کرده اند.

مدیر این شرکت یک آلمانی عضو سیا بنام دبیرش رین هارداست که او را سرهنگ فرانسوی الاصل سیالوسین کونین به استخدام سیا در آورده است. در این کارخانه ها که در نزدیکی اصفهان و پارچین نصب شده اند، مهمات اسلحه سبک و توپ ساخته میشوند.

مرگ فجیع

روز ۲۶ آبان ماه، دکتر مظفر بقاشی کرمانی در یک بیمارستان در تهران درگذشت. دکتر مظفر بقاشی اوائل سال جاری دستگیر و در زندان سیا میبرد. در ۱۱ آبان ماه ۱۶۶ زندانی انقلاب به خواهرزاده دکتر بقاشی اطلاع میدهند که وی در زندان سختی بیمار است. وقتی فامیل او زندان مراجعه میکنند او را به بیمارستان ببرند، می بینند که از آن ندام و هیکل درشت، اسکلتی با وزنی در حدود ۳۵۰ کیلوگرم باقی نمانده است. چند روز پس از انتقال او به بیمارستان، روزنامه اطلاعات مینویسد که دکتر مظفر بقاشی کرمانی بعلت شدت بیماری های سوزاک و سفلیس مزمن در زندان به بیمارستان منتقل شد. نوشته اطلاعات ویدن ۳۵ کیلوئی دکتر بقاشی گویای انحطاط همه جانبه این رژیم اسلامی میباشد.

ممنوعیت خروج مطبوعات

در مراجعاتی که اخیراً برای ارسال کتب بخارج بجاچه های پست شده است معلوم گردید بطی بخشنامه های صدور هرگونه مطبوعات و کتب را ممنوع کرده اند. لذا متصدیان از قبول مطبوعات و ارسال آن خودداری مینمایند. حتی کتبی که قبل از صدور این بخشنامه تسلیم شده ولی ارسال نگردیده بود، به ما حیان آن مسترد گردیده، بقراریکه گفته میشود گویا ورود هرگونه نشریه نیز مشمول این ممنوع است.

کمبود دارو

اخیراً بعلت کمبود دارو و قیمت گزاف آن در تهران عده ای با احتکار دارو و فروش آن بچندین برابر قیمت در کوجه " داروئی ها در تهران " زندگی بیماران را در خطر جدی قرار داده اند. با کمبود دارو و وجود داروهای "مقا به" مردم مجبورند از طریق این دلالان داروی مورد نیاز خود را تهیه کنند، و چون این داروها غالباً تاریخ مصرف آنان سپری شده است، جان بیماران را با خطر مرگ روبه رو ساخته است. ناگفته نماند که دریافت این داروها - با وجود قیمت های گران - فقط از طریق واسطه امکان پذیر میباشد.

همآهنگی با آمریکا

خبرگزاریهای بین المللی خبر داده اند که کشور ایران، بعد از نجره، بزرگترین صادرات نفتی را به آمریکا (شیطان بزرگ) داشته و در سه ماه اخیر ایران از باقیمت صادرات نفت به آمریکا بالغ بر ۷۵۰ میلیون دلار عایدی داشته است. وقتی مخبرین خارجی از خنکوی دولت ریگان می پرسند که بچه علت از ایران نفت خرید و از سوی دیگر امرایه تحریم صدور اسلحه به ایران در جوامع بین المللی دنبال میکنند، پاسخ میدهند که بنظر ما خرید نفت از ایران به حفظ موازنه جنگ میان ایران و عراق کمک میکند! (ویرپا به آخرین خبر - کیهان ۶۶/۷/۸ - سنای آمریکا لایحه تحریم خرید از ایران را تصویب کرد). و این همان آمریکایی است که در زمان ملی شدن صنعت نفت نه تنها خود نفتی از ایران خرید بلکه نگذاشت هیچکس حتی یک قطره نفت از ایران بخرد! و همچنین از تصویب اعطای وام بمبلغ ۲۵ میلیون دلار به ایران توسط بانک بین المللی جلوگیری نمود! نشان میدهد که مبارزه جدی ضد استعماری کی صورت گرفت.

انتخابات

پیرامون انتخابات سومین دوره مجلس نهضت آزادی ایران سه پیام برای سه مقام ۱- برای مردم و ملت ایران، ۲- برای متولیان و دولت ایران، ۳- برای رهبری انقلاب فرستاده است که از جمله برای ملت آمده است: مردم اگر در انتخابات سومین مجلس شورای اسلامی عنایت و فعالیت مینمایند و مشارکت و مقامت جدی شما بنسب یا از زحمت و خطر فرار کرده و راهی بروند و راهی بدهند که هیئت حاکم بقیه در صفحه ۱۱

این چپها

طغر تاریخ

پ. رهگذر
این چپها، آری این چپها واقعا "که در معامله محترمتند. تا بحال گوش ما را بر کرده بودند که این فقط راست ها هستند که اهل معامله اند. و بی معامله زندگی ندارند ولی دیدیم که چپها سیر دست کمی از راستها ندارند و اگر آب باشد، چپها هم شاکر گرامری هستند. در افتضاح ایران گیت - فرانسوی معلوم شد که معامله چپ و راست ندارد و وسوسا لیستهای ناعدوست و پابیند به حیثیت انسانی و حقوق بشر نیز خازند برای حل مشکلات اقتصادی و مالی خود از ایده آلها صرف نظر کنند و با رژیم های فاشیستی جهان دادوستد تسلیماتی داشته باشند. رشوه بدهند و برای حزب طراوتین خود حق العمل دریافت کنند. جعل سند کنند و در مسابقه ربا کاری و دودوزه بازی کت راستهای آمریکا را از پشت بپندند.



ایر قدرتهای جهان متحد شوید!

اطلاعیه

سازمان جبهه ملی ایران در زوریخ در نشست اخیر خود تصمیماتی در راستای اهداف و بخشنامه های هیئت اجرایی جبهه ملی ایران در اروپا اتخاذ کرده است و جهت فعال تر شدن سازمان هوا داران و با لایردن سطح معلومات اعضای واحد سخنرانی هائی در دستور کار قرار داده است. موضوع معینات و سخنرانی های آینده بقراری است: ۱- جبهه ملی از ابتدا تا حال و نظری به اهداف آن. (۱۳ دسامبر) ۲- ریشه های جنگ ایران و عراق و چگونگی پایان دادن به آن (۲۴ ژانویه) ۳- بحث و بررسی مرا مانه جبهه ملی ایران (۶ فوریه ۱۹۸۸).

توضیح

از آنجا که جبهه ملی ایران در اروپا در برگزیده افراد و گروهها، دستجات و اجزای سیاسی با گزارشات سیاسی و عقیدتی گوناگون میباشد، لذا انکسار نقطه نظرها ی مختلف در نشریه "ایران آزاد" بها نظر ما هیئت جبهه ملی ایران بوده و نویسندگان مقالات پاسخگو و مسئول مفاد آنها می باشند.

حساب بانکی

Postgironkonto
Köln 3476 48-506
BLZ 370101050
W-Germany